

با احترام، این مقاله به استاد ارجمند
عبدالحسین حائری پیشکش می‌شود.

پندارانگاری در فهرست‌نگاری

نقدی بر جلد نوزدهم فهرست کتب خطی آستان قدس رضوی

سید حسین رضوی برقمی*

چکیده

نوزدهمین مجلد فهرست نسخه‌های خطی کتابخانه آستان قدس رضوی که به
اهتمام آقای غلامعلی عرفانیان در سال ۱۳۸۰ انتشار یافته، مشتمل است بر معرفی
پانصد نسخه خطی در باب جمیع شعب و اجزا و متفرعات علوم و فنون پزشکی. با
تورق فهرست یاد شده، پاره‌ای آشفتگیها، کم دقتی‌ها، کاستیها دیده می‌شود، که
عبارتند از: ۱. نداشتن شیوه خاص و هماهنگ در معرفی عناوین رساله‌ها و کتابها.
۲. غیرعلمی بودن فهرست و ذکر برخی موارد که نیازی به آنها نیست. ۳. رعایت
نکردن و عدم پیروی از یک الگوی واحد. ۴. رعایت نکردن معیار الفبایی در
معرفی نسخه‌ها. ۵. نامگذاری سلیقه‌ای و غیرمحققانه مدخل‌ها و عناوین نسخه‌ها.
۶. ضبطهای نادرست اصطلاحات پزشکی کهن. ۷. اظهار نظرهای نادرست.
۸. لغزش در ضبط درست عناوین نسخه‌ها و مؤلفان آنها.

کلید واژه: کتابخانه آستان قدس رضوی، فهرست نسخه‌های خطی کتابخانه آستان
قدس رضوی، نسخه‌های خطی پزشکی کهن.

وَلْيَكْتُبْ كَاتِبٌ بِالْقَدْلِ
سخن آغازین

فهرست‌نگاری کتابهای خطی بر جای مانده از نیاکان، در میان مردمان جهان به

* پژوهشگر متون پزشکی.

شکل یک فریضه علمی درآمده است. در ایران نیز فهرست نویسی و البته نه به دقت و یکپارچگی آنچه در باختر زمین انجام می‌شود، در دستور کار فهرست‌نویسان قرار داشته است. از آغاز دوران نوین فهرست نویسی تا امروز، در میان فهرست‌نگاران ایران، توافقی برای کاری استانده - استاندارد - و یکنواخت، کاملاً انجام نشده است. هر کس بنا به سلیقه شخصی، به نوعی اطلاع‌رسانی از نسخه‌های خطی پرداخته است: کسی که به چکیده‌ترین توصیف‌گری یک نوشتار خطی پرداخته تا کسانی که به یادکرد همه فهرست کتاب و توضیحات مفصل آن اقدام کرده‌اند، همچنان که کمابیش در این کتاب دیده می‌شود. و مهمتر اینکه گاهی، ثبت نام یک کتاب از سوی فهرست‌نگاران گوناگون، به شکلهای مختلف است؛ چندانکه اگر کسی بخواهد صرفاً به نام کتاب مورد نظر تکیه کند، از دیدن و آگاهی‌یابی از شماری نسخه‌ها غافل می‌ماند.

و نکته دیگر، شناسایی نشدن هویت و نام دقیق رساله‌ها و نگارندگان شماری از آنهاست. و تأسف برانگیزتر اطلاع‌رسانی ساختگی و نادرست، که باعث انحراف ذهن پژوهشگران می‌شود. و چنانچه کاری همچون فهرستواره کتاب‌های فارسی نوشته استاد احمد منزوی تدوین شود؛ چون گاه مواد اولیه تألیف چنین اثری، از داده‌های ناسالم فراهم آمده، نتیجه این خواهد بود که به تدریج این نقل قولها به بنانهادن مجموعه‌ای از فرضیات نادرست یا ناقص از سوی پژوهندگان، منجر می‌شود.

فهرست‌نگاری دقیق کتابهای خطی از کارهای دشوار، کم‌اجر و نیازمند آگاهی‌های فراوان کتاب‌شناختی و شوری درونی و تلاشی جان‌فرساست.

شوربختانه، کارهای گروهی در ایران که هر کس، به دلخواه راهی ویژه خود می‌رود و نمی‌خواهد چون باختر زمینیان تابع یک قانون خاص باشد، کندتر پیش رفته و ناهموارتر بوده و از دقت کمتری برخوردار است. دلبستگی به «کمیت‌گرایی» در تألیف‌ها و ترجمه‌ها و تصحیح‌ها و از جمله فهرست‌نگاریها، به عامل بزرگ افت روندهای پژوهشگری بدل شده است. و کم هستند آنان که علی‌رغم سرزنش‌ها و انتقادهای، به کیفیت‌گرایی تکیه دارند و با همه وسوسه‌ها در برابر حجم‌گرایی، پایداری می‌کنند.

استاد عبدالحسین حائری - فهرست‌نویس شناسای همگان و پیر فهرست‌نگاری ایران زمین در کتابخانه مجلس شورای اسلامی - از اندک کسانی است که بر دقت و صحت پای می‌فشارد و نه پژوهش‌های شتاب زده و پر سرعت و پر حجم نگارانه.

ایشان گرچه سالهاست با نسخ خطی نفیس ارتباط دارد - همچنانکه حضوراً هم به ایشان گفته‌ام - شگفت آور است که در زمینه تصحیح متون علی‌رغم توانایی‌هایشان، کارهای تصحیحی و تألیفی کم از انگشت یک دست از ایشان سراغ داریم بجز همان فهرست‌های کتابخانه مجلس شورای اسلامی.

به هر روی، واقعیت این است که دقت و کیفیت در جهان امروزین بر سرعت و کمیّت برتری یافته، چون با آمدن رایانه و فن آوری در میان زندگی بشری، مشکل کمیّت حل شده و سرعت هم از حدّ تصور فراتر رفته است. فی‌الواقع، کیفیت و دقت، قالب اولیه‌ای شده که تولیدات انبوه کمی و سریع آتی، متعاقب آن معنا پیدا می‌کند. پیدایش «ایزو»های گوناگون، پاسخی است برای آنان که می‌اندیشند «کمیّت و سرعت بالا» در درجه اول اهمیّت بوده و شخصیت سازنده فرهنگی و علمی خواهد بود. و با این پیش‌ساختن بر سرگفتار اصلی خود می‌رویم.

پس از سالها فهرست نگاری عمومی کتابهای خطی آستان قدس رضوی، در سال ۱۳۸۰، کتابی با عنوان فهرست کتب خطی کتابخانه مرکزی و مرکز اسناد آستان قدس رضوی ضمن مجلّدی جداگانه از فهرست‌های عمومی، به عنوان جلد نوزدهم تألیف آقای غلامعلی عرفانیان منتشر شد. جای بسیار خشنودی است که در پی آغاز تدوین کتابشناسی‌های تخصصی، و سنتّ حسنه تخصصی‌نگاری موضوعات مختلف، این گونه کتاب‌ها در اختیار علاقه‌مندان قرار گیرد.

با تورق فهرست یاد شده، در گذر چند ساله گذشته و بنابه پژوهش‌هایی که پیرامون نسخ خطی پزشکی کهن داشته‌ام، پاره‌ای آشفتگیها و کم‌دقتی‌ها و افتادگیها در این فهرست نگاشته دیده می‌شود. تقریباً هرگونه کاستی که در فهرستی ممکن است وجود داشته باشد در این تألیف می‌بینیم. امید است دیگر تدوین‌گران در فراهم آوردن فهرست‌های تخصصی، در صورتی که موارد یاد شده را منطقی دریافتند، آن را در نظر داشته باشند که شاهد انتشار این گونه تدوین‌گریها و پیدایش این گونه کاستیها در مجموعه‌هایی این چنین نباشیم. برخی از این آشفتگیها چنین است:

۱. نداشتن شیوه خاص و هماهنگ در معرفی عناوین، به نحوی که گاه یک اثر به شکل مفصل تا بیش از ده صفحه توضیح به خود اختصاص داده، ولی گاهی در شناساندن یک کتاب ارزشمند و مطرح در زمینه دانش پزشکی به چند سطر اکتفا شده است آن هم بی‌جستجوی دقیق نام مؤلف یا نام کتاب و یا هر دو. جالب آنکه گاهی

عنوانی ده صفحه توضیح و توصیف دارد و فی الواقع فهرست مطالب آن به شکل کامل یاد شده است، ولی اساساً معرفی آن کتاب یا مؤلف نادرست است.

۲. چیرگی روح عوام‌زدگی در تدوین این مجموعه، و غیر علمی بودن و یادکرد برخی موارد که نیازی به آن نیست، که اگر متخصصین فهرست‌نگاری و پژوهشگران ایران یا خاورشناسان با آن برخورد کنند، مایه شرمساری است و یا جملاتی که در شأن چنین کتابی نیست که یا ارتباطی با موضوع ندارد و یا نادیده‌مانده و گاهی نامؤدبانانه است.

۳. رعایت و پیروی نکردن از یک الگوی واحد ولو الگویی نارسا، چه از شیوه‌های دقیق فهرست‌نگاران اروپایی و آمریکایی سده نوزدهم میلادی و حتی فهرست‌نویسان ایرانی چون استاد عبدالحسین حائری و محمد تقی دانش‌پژوه، چه برسد به فهرست‌نگاریهای دقیق سده بیست و یکم. و مایه تأسف است که پژوهش‌های فهرست‌نگارانه در دهه پایانی سده نوزدهم در آلمان از سوی یک آلمانی‌زبان، پیرامون نسخه‌های عربی و فارسی از کار یکصد سال بعد از آن از سوی پارسی‌دان، بسی دقیق‌تر و پاکیزه‌تر است.

۴. رعایت نکردن معیار الفبایی در تدوین آن به نحوی که مثلاً مدخل تقویم الصحة بالاسباب السنة، نخست آمده و پس از همه مدخل‌های حرف تاء، تأسیس الاتقان و تأسیس الصحة.

۵. مؤلف با گمان یک کار نوآورانه، متأسفانه شماری از مدخل‌ها را نامگذاری دلخواه کرده که تابع فهرست‌های دیگر کتابخانه‌ها نیست. گاهی افزودگی، گاهی کاستی و گاه هر دو مورد وجود دارد که با تغییرات خاص همراه است که در گذر مقاله به آن اشاره شده که یا فرآیند ناپیگیری مؤلف برای دیدن فهرست‌های دیگر است یا دیدن و تبعیت نکردن از آن. مثلاً: نامگذاری سلیقه‌ای که نام امورات الطب به تحفه شاهی داده شده است.

۶. به شکل بسیار مشخص، رعایت قوانین نقطه‌گذاری انجام نشده است. مثلاً به هنگامی که مدخل در متن یا پانویس تمام می‌شود، ویرگول آورده است نه نقطه.

۷. لغزش‌های پُرشماری در بخش ارائه فهرست مطالب یک عنوان رخ داده و ضبط‌های نادرست اصطلاحات پزشکی کهن، که با یاری خدا طی مقاله جداگانه‌ای که بسیار مفصل هم خواهد بود، با اشتباهات فراوان و مکرر آن آشنا می‌شویم.

۸. اظهار نظرهای نادرست که مایه تعجب است. در مدخل خلاصة التجارب

نوشته‌اند: «که آن را در شهر طرشت از قرای ری (؟) تألیف نموده است». هیچ‌گاه در طول تاریخ یا در نگارش متون تاریخی، طرشت را شهر جداگانه‌ای ندانسته‌اند. و شگفت‌آور اینکه مگر یک قریه، می‌تواند تابعی به بزرگی شهر داشته باشد. بلکه اساساً قریه‌ها از زیر مجموعه شهرها هستند. نتیجه آنکه در توالی واژه‌های توصیفی پیرامون آن، چندین غلط راه یافته و ری هم روستا و طرشت شهر معرفی شده است. در حالی که در طول تاریخ، ری شهری آباد و بزرگ بوده و زکریای رازی از آن برخاسته است. و درست آن است که طرشت در آن روزگاران یعنی سده نهم هجری، از توابع ری آن روزگار بوده است و بهاء‌الدوله رازی طرشتی از آنجا برخاسته است.

۹. کتاب در مقوله دانش ادبیات و علوم انسانی می‌گنجد و سخن از میراث فرهنگی پارسی و عربی است، اما گزینش واژه‌ها دقیق و پاکیزه نبوده و جمله‌های در خور کاری این چنین نیست. و بهتر می‌بود که اگر واژه‌های پارسی وجود دارد، از عربی‌زدگی افراطی دوری شود. و برای نمونه بخشی از آن نقل می‌شود:

«و ما به جهت اینکه از این کتاب که علی العجالة مجهول المؤلف و الاسم باقی ماند... ذیلاً عنوان کلیه آن را به تفصیل درج می‌نماییم... تا فی الفور بتواند در کمال سهولت نام کتاب و نام مؤلف آن را معلوم نماید».

و خلاصه آنکه، کتاب از حالت مرجعیت خارج شده و خواننده باید با احتیاط به آن استناد کند. البته این معضل در فهرست نویسی بسیاری کتابخانه‌ها و به ویژه شهرستان‌ها، خاصه مراکز فرهنگی دینی که ناتابع نظام معیار کتابخانه‌ای تخصصی هستند وجود دارد، چون گفته شد فهرست‌نگاری به شکل تخصصی در ایران پیکربندی نظام‌مندی ندارد. گرچه حق بود که بزرگان فهرست‌نگاری و کتابشناسی نقدی این چنین را بنگارند، اما به لحاظ پژوهش‌های نگارنده این سطور پیرامون تاریخ پزشکی ایران و اسلام و طب سنتی، آنچه از منظر پزشکی کهن نادرست به نظر می‌رسید یادآوری نموده‌ام. برای زدودن پاره‌ای از ابهام‌ها و نادرستی‌ها، یادداشتهایی که پیرامون ثبت‌های نادرست کتاب و مؤلف و یا توضیحات دیگر داده شده در این کتاب تنظیم کرده بودم، اینک در نوشتار کنونی فراروی پژوهشگران قرار می‌دهم. امید آنکه این کوتاه نگاه، در روشنی بخشی از این تاریکی‌ها، کورسویی فراسوی فهرست‌نگاران دیگر در تألیف‌های بعد و چاپ‌های بعدی متن حاضر باشد. و کسانی که به تاریخ پزشکی این دیار و آیین آن دل بسته‌اند، از آن بهره گیرند.

یادداشتهای دیگری نیز پیرامون اصطلاحات و تفاسیر و استنباطهای نادرست فهرست‌نگار جلد نوزدهم از متن کتاب‌های بررسی شده، در دست آماده‌سازی است که اگر عمری بود جداگانه، طی مقاله‌ای منتشر خواهیم کرد؛ چون در غیر این صورت، حجم نوشتار کنونی را می‌افزود. و اساساً هم با مجموعه فعلی، چندان همخوانی نداشت. اکنون یکان یکان آنچه دریافت‌ام یاد می‌کنم:

نغزش‌گری‌های فهرست‌نگارانه

ص ۳. فهرست‌نگار در این صفحه از کتابی با نام اختصار مسائل فی الطب للمتعلّمین نام می‌برد و پس از توضیح مفصّلی، در صفحه ۴، آن را از اختصارهای مسائل حنین دانسته و آن را اختصار نیلی نام نهاده است. از این کتاب، نسخه یاد شده آستان قدس در اختیار نگارنده این سطور است. اما نام‌هایی که آقای عرفانیان یاد آور شده‌اند، نام‌های دقیق آن نیست و در منابع دیگر به شکل‌های دیگر آمده است. ابن ابی اصیبعه آن را اختصار کتاب مسائل حنین نام نهاده است.^۲ و نویسندگان فهرست نسخ خطی پزشکی ایران آن را تلخیص مسائل حنین بن اسحاق ذکر کرده‌اند و به دو نسخه موجود در کتابخانه‌های مجلس شورای اسلامی، ملی و ملک اشاره داشته‌اند. همچنانکه یاد شد، این نام‌گذاری «دلخواهانه» باعث سردرگمی فراوان پژوهشگران می‌شود. جالب آنکه نسخه موجود در ملک (شماره ۴۵۷۳) که در فهرست نسخ خطی پزشکی ایران ذکر کردیم، گرچه تلخیص مسائل حنین است، ولی از نویسنده دیگری است و آغاز دو نسخه کاملاً با هم متفاوت است و نویسنده آن شخص دیگری است که نامش «ابوسعید الحسن بن علی» بوده و نامش در مقدمه آمده است (برگ ۲۵۶b) و این دو در فهرست یاد شده در کنار هم آمده‌اند. پس می‌بینیم که چه اندازه فهرست‌نگار می‌تواند در جلوگیری از انحراف ذهن و اتلاف وقت، نقش داشته باشد. و این از آن روست که خود بر سر تصحیح این متن به این بلیه دچار شدم و هنوز نمی‌دانم که از همه نسخه‌های موجود آن در ایران آگاهی دارم یا نه؟

به نظر می‌رسد که فهرست‌نگار جلد نوزدهم به شناخت شخصیت مؤلف موفق نشده‌اند، چون در طی سه صفحه از شارحان و مختصرکنندگان این کتاب یاد کرده‌اند و از مؤلف یادی نکرده‌اند. ابن ابی اصیبعه او را چنین معرفی کرده است: «هو ابوسهل سعید بن عبدالعزیز النیلی مشهور بالفضل، عالم بالصناعة الطب، جیدالتصنیف، متفنن فی

العلوم الادبية، بارع في النظم والنثر... وللنيلي من الكتب: اختصار كتاب المسائل لحنين، تلخيص شرح جالينوس، كتاب الفصول مع نكت من شرح رازی»^۳
 نسخه‌ای از کتاب اخیر به شماره ۲۴/۵۳ در کتابخانه گلیا یگانی قم موجود است که باز به سلیقه شخصی فهرست‌نگار آن کتابخانه نام تلخیص تفسیر جالینوس لفصول بقراط نام‌گذاری شده است. و ایشان هم با نشانه پرسش در برابر سعید بن عبدالعزیز، آن را شناسایی نکرده‌اند. و در دائرةالمعارف بزرگ اسلامی ذیل مدخل «ابوسهل» از این شخص یاد نشده است.

در همین مدخل، فهرست‌نگار جلد نوزدهم یادآوری کرده است: «سدیدالدین بن رقیقه، اصل کتاب را در کتابی موسوم به لطف السائل و تحف المسائل به رشته نظم کشیده بوده است» (ص ۵). و در پانویس بجای ذکر منبع این نکته، از ردّیه‌ای که علی بن رضوان مصری بر مسائل حنین و بطلان آرای او دارد، یاد کرده و اشاره‌ای هم به زندگی این شخص نشده است.

ابن رقیقه که برخی او را ابن زقیقه هم یاد کرده‌اند، نام کاملش سدیدالدین ابوالثناء محمود بن عمر بن محمد بن ابراهیم بن شجاع الشیبانی الحانوی (متوفای ۶۳۵ ق / ۱۲۳۸ م) معاصر نویسنده عیون الانباء فی طبقات الاطباء است و ابن ابی اصیبعه طی پانزده صفحه به معرفی او می‌پردازد و از جمله آثار او به همین کتاب اشاره می‌کند.^۴
 ص ۶ و ۱۷. از کتابی به نام اصحاح الادویه در این صفحه یاد شده است. برای آگاهی بیشتر خوانندگان، حکایت تدوین این کتاب یاد می‌شود:

علی بن حسین انصاری شیرازی در حدود سال ۷۶۷ ق تحریر اوّل و در ۷۷۰ ق تحریر دوم کتابی پیرامون مفردات و مرکبات دارویی پزشکی کهن را به زبان پارسی و به نام اختیارات بدیعی می‌نگارد که طی سده‌های بعد و به ویژه تا زمان تدوین تحفة حکیم مؤمن یا تحفة المؤمنین، با استقبال فراوان پزشکان و داروسازان روبرو شد. و اکنون می‌دانیم که حدود دست کم هفتاد نسخه خطی از آن که تا سده یازدهم هجری کتابت شده، در کتابخانه‌های ایران و ترکیه شناسایی شده است. پس از سال ۱۰۸۰ ق که حکیم تنکابنی تحفة المؤمنین را تدوین کرد، کم‌کم از شهرت آن کاسته شد. گرچه کارشناسان تأیید خواهند کرد این کتاب اساساً تألیفی، ترجمه‌ای است آزاد از مآخذ اصیل داروسازی به زبان عربی، یعنی تذکرة جامع ابن بیطار، و منهاج البیان ابن جزله و دیگران؛ اما پس از تألیف اولیه اختیارات بدیعی، که گویا بسیار خواننده یافته بوده

است، فرزندش حسین بن حاج زین‌الدین علی شیرازی به اندیشه تألیف کتابی می‌افتد که نامش شکل دگرخاستی از آن بود و بدیعیات اختیاری نام نهاده شد. این کتاب، پیرامون واژه‌های دشواری است که در اختیارات بدیعی وجود دارد. نسخه‌ای از آن نیز در کتابخانه مجلس شورای اسلامی موجود است و عکس آن در اختیار نگارنده است. همین شخص کتاب دیگری تدوین می‌کند که صحاح الادویه نام می‌گیرد. و از جمله محمد حسین خلف تبریزی در مقدمه کتاب خود برهان فاطح از این کتاب یاد کرده، از منابع خود ذکر می‌کند و می‌نویسد: «می‌خواست که جمیع لغات فارسی و پهلوی و دری و یونانی و سریانی و رومی و بعضی از لغات عربی... آمیخته و جمیع فواید فرهنگ جهانگیری و مجمع الفوس سروری و سرمة سلیمانی و صحاح الادویه حسین الانصاری را که هر یک حاوی چندین کتاب لغت‌اند، به طریق ایجاز بنویسد».^۵

و دکتر محمد معین نیز در پانویس افزوده‌اند: «صحاح الادویه تألیف حسین انصاری در باب ادویه که نسخه خطی آن ضمیمه نذر المعاش علی بن محمد ابروی... در کتابخانه مدرسه عالی سپهسالار ضبط است».

استاد احمد منزوی هم در جلد پنجم فهرستواره کتابهای فارسی از آن با نام صحاح الادویه یاد می‌کند،^۶ که نسخه‌هایی از آن در کتابخانه مجلس شورای اسلامی و دانشگاه تهران و فرهاد معتمد و آستان قدس رضوی وجود دارد، که در فهرستواره به نسخه‌های خطی موجود آن اشاره‌ای نشده است. و در فهرست نسخ خطی پزشکی ایران (ص ۲۱) نیز شکل نادرست، اصحاح الادویه آمده که گویا آقای عرفانیان نیز به این کتاب نظر داشته‌اند.

به هر روی، به شهادت دکتر محمد معین و احمد منزوی، نام صحاح الادویه ضبط درست آن است و تفصیل در این مورد از آن باب است که سیزده نسخه از اختیارات بدیعی در همین جلد نوزدهم آستان قدس معرفی شده است و خود اختیارات بدیعی در شمار چند تألیف برجسته تاریخ داروسازی ایران است که تا امروز از آن آگاهی داریم. و چنانکه گفتیم، اشتباهات این چنین ممکن است باعث شود محققین هنگام تصحیح یک متن چون به عنوان خاصی از یک کتاب تکیه کردند و فی‌المثل اگر در مورد این کتاب ابتدائاً در ذهنش نقش صحاح الادویه بسته باشد، بیشتر اندیشه‌اش معطوف کتابهایی است که در فهرست به چنین شکلی آمده و اگر با ذهنیتی که نخست، اصحاح الادویه در ذهنش نقش بسته باشد، ممکن است از دیدن صحاح الادویه‌ها غفلت کند. و

اگر این اتفاق برای ضبط یک کتاب به شکل‌های مختلف رخ دهد، کارها و تحقیقات انجام شده ابتر خواهد بود. حتی کارهایی همانند خود فهرستواره نیز چون بر فهرستهای چاپی تکیه دارد، خطاهایی این چنین به تدریج و به شکل تصاعدی در همه منابع رسوخ می‌کند.

برداشت نادرست دیگر اینکه، آقای عرفانیان موضوع کتاب یاد شده را «در اعراب اسامی ادویة مذکور در کتاب پدرش» دانسته، در حالی که بعید به نظر می‌رسد مؤلفی کتابی ۱۶۹ برگی را برای ضبط اعراب اختیارات بدیعی که خود حداکثر یک هزار و پانصد صفحه مدخل و پانصد صفحه - دوست و پنجاه برگ - متن دارد، تألیف کند.

ص ۱۸. فهرست نگار، ذیل مدخل کتاب اصول در ترکیب ادویه می‌نویسد: فهرست مطالب را تحت رقم ۱۴۱۲۴ مشروحاً خواهیم نگاشت. و بعد در صفحه ۲۱ کتاب، نام کتاب الاطعمة المرضی ذکر شده و ذیل آن دو کتاب، ۱. اصول التراکیب ۲. تفریق بین الامراض، معرفی و فهرست‌های آنها مفصلاً آورده شده است در حالی که اساساً اشاره‌ای به خود الاطعمة المرضی در آن وجود ندارد. پس این نام چرا بر دو کتاب دیگر گذاشته است؟

و در جای دیگر می‌نویسد: نام مؤلف اطعمة المرضی علی العجالة به دست نیامد (ص ۱۹) و در صفحه بعد می‌نویسد: باری به موجب این قرائن، احتمال فوق‌العاده قوی می‌رود، بل یقین به وقوع می‌پیوندد که مؤلف این کتاب نیز همان نجیب الدین سمرقندی مذکور است (ص ۲۰). و در صفحه ۲۲، در اینجا از کتابی نام برده شده که تفریق بین الامراض نامگذاری شده است. پیش از آن می‌نویسد: آغاز و انجام این نسخه عیناً مطابقت دارد با نسخه بلافاصله مذکور در قبل. و مدیل است به دو کتاب ایضاً به زبان عربی و هر دو از تألیفات نجیب ابوحامد محمد سمرقندی مذکور (ص ۲۱).

فهرست نگاران و کارشناسان نمی‌پذیرند کتابی که اگر دو یا سه رساله داشت، عطف به عنوان نخستین که به نوشته ایشان آغاز و انجام نسخه اول عیناً مطابقت دارد، رساله دوم که کتاب دیگری است از نویسنده رساله اول یاد کنند. در این مدخل چند خطا رخ داده است:

یکی اینکه مؤلف کتاب که محمد زکریای رازی معروف (متوفای ۳۱۳ ق) است نجیب الدین سمرقندی آورده شده است؛ حال آنکه در مجموعه آثار نجیب الدین سمرقندی که به گواهی ابن ابی اصیبه معاصر او: «و قُتِلَ مع جملة الناس الذین قتلوا

بمدينة هراة لما دَخَلَ التتر و كان معاصراً لفخرالدين الرازى بن الخطيب» (ص ۴۷۲)، از این کتاب یاد نشده و جزو «کُتُبٌ جلیله و تصانیف المشهوره» از این مؤلف نیامده و کتابی مشابه با آن و در این موضوع نیز اشاره نشده است و در فهرست نسخ خطی طبی ترکیه و ایران هم در مجموعه آثار او چنین اثری نیامده که البته در نسخه هم نشانی از مؤلف آن «ابوحامد محمد بن علی بن عمر السمرقندی» نیست.

دوم: نام درست کتاب، ماالفارق او الفروق یا کلام فی الفروق بین الامراض است که مؤلف دیگر باره به سلیقه شخصی تفریق بین الامراض نامگذاری کرده است. مؤلف این کتاب که همه منابع به اتفاق آن را محمد زکریای رازی معرفی کرده‌اند، به سال ۱۳۵۷ / ۱۹۷۸ م به تصحیح دکتر سلیمان قطایه از سوی «معهد التراث العلمی العربی» دانشگاه حلب کشور سوریه به چاپ رسید. و خوانندگان را برای تطبیق فصل به فصل این کتاب و آغاز و انجام آن به اصل چاپی آن ارجاع می‌دهیم.

نمی‌توان اظهار تأسف نکرده که قریب به نه صفحه فهرست کتابی که نویسنده‌اش هم مشخص باشد، بایسته است یا نه؟ و چه برسد به اینکه در نامگذاری نام کتاب و مؤلف خطا رخ داده باشد؛ ولی فهرست نگاری، به پژوهش پیرامون شناسایی آن نپردازد.

بخشی از این کتاب از سوی یکی از پزشکان فتحعلی شاه به فارسی ترجمه شده و متأسفانه نام تألیف بر کار خود نهاده است که احتمالاً به دلیل نادر الوجود بودن نسخه عربی در آن زمان و این زمان، تصور نمی‌کرده که شاید روزی کسی متوجه آن سرعت گونه شود. و هیچ اشاره‌ای از آغاز تا پایان کتاب به این اثر حکیم رازی نمی‌کند. و به مصداق شعر سعدی «نام نیک رفتگان ضایع مکن» معرفی نام و اثر او را فرو می‌گذاریم. ص ۳۵. فهرست به هنگام معرفی کتاب الأغراض الطیبه و المباحث العلالیه تألیف اسماعیل جرجانی و در میان یاد کرد فهرست کتاب (هشت صفحه)، در پانویس صفحه ۳۵، بحثی پیرامون «اگر» شده است. چون مؤلف اغراض در گفتار دوازدهم نوشته: اندر شناختن احوالی که اندر تن پدید آید و هر یک به سبب حالتی دیگر باشد طبیعی گر ناطیعی.

و آقای عرفانیان می‌نویسند: این حرف که مختصر «اگر» است در این موضع به معنای «یا» به کار رفته است. یادآور می‌شود که دکتر محمد معین در فرهنگ خود ذیل مدخل «اگر» معنای دوم آن را «یا» آورده و شاهد آن را از شمس قیس رازی آورده و می‌نویسد: «فردوسی... به معنی یا... بسیار استعمال کرده است». ^۷ اما در متون کهن و از

جمله آثار حییش تفلیسی «اگر» یا «گر» به معنای «شاید» نیز آمده است. ص ۴۴. در اینجا، فهرست نگار به بررسی کتاب افیونیه عمادالدین محمود شیرازی پرداخته است و کتاب مرکبات الشاهیه را کتابی دانسته در مفردات ادویه. در حالی که این کتاب همچنین که نامش هم گویاست شامل بخش ترکیبات دارویی - قرابادین - است نه مفردات ادویه (Materia media).

و همچنین برای آتشک به جای معادل «Gonorrhoea» نام عمومی «Veneral disease» (ص ۴۸) را آورده که به معنای بیماریهای آمیزشی / مقاربتی است. ضمناً «آتشک» همان است که امروزه به «سوزاک» می‌شناسند و «کوقت» همان «سیفلیس» است.

و بجز شش کتاب یاد شده، حدود سی عنوان دیگر اثر از عمادالدین ثبت شده است. در همین صفحه به اشتباه، تاریخ آغاز پادشاهی شاه طهماسب صفوی ۹۱۹ ق یاد شده که ۹۳۰ ق صحیح است.

اشتباه دیگر فهرست‌نگار در این صفحه در هم آمیختن دو نویسنده با هم است که پیرامون «بیخ چینی» یا «چوب چینی» رساله‌ای نگاشته‌اند. پزشکی به نام علاء نورالله طبیب، رساله مختصری پیرامون چوب چینی می‌نگارد و در آغاز آن به بیست سال اقامت خود در هندوستان اشاره می‌کند. احتمالاً میان دو نویسنده، ارتباط و داد و ستد علمی بوده است، چون نورالدین علاء می‌نویسد: «در کتابخانه مرقد طوس رساله‌ای درباره بیخ چینی نگهداری می‌شود که توسط عمادالدین محمود نوشته شده است و در آن مطالبی راجع به فواید دارو قید گردیده...»^۸. ولی در نگارشهای بعدی احتمالاً، عمادالدین محمود از رساله علاء نورالله طبیب هم قریب به بیست صفحه نقل می‌کند. و چون این کتاب از منابعی بوده که عمادالدین محمود شیرازی در تألیف رساله خود از آن بهره گرفته است، باعث شده فهرست نگار، دوران هندوستان بودگی او را به عمادالدین محمود شیرازی منتسب کند. تا آنجا که طی سالهای گذشته پیرامون عمادالدین محمود شیرازی پژوهش کرده‌ام در هیچ یک از منابع اشاره به اینکه گویا به هندوستان رفته باشد، نیست. اساساً رساله حکیم علاء نورالله مختصرتر از رساله عمادالدین محمد شیرازی است.

نسخه‌ای مورخ ۹۳۴ ق در دانشگاه تهران از بیخ چینی وجود دارد که اگر این انتساب رساله به عمادالدین محمود شیرازی و تاریخ آن صحیح باشد، پس دست کم هیچ‌ده

سال پیش از ۹۵۲ ق که علاء نوراله آن را در مشهد دیده، تألیف شده است. نسخه دیگری نیز در کتابخانه مجلس شورای اسلامی وجود دارد که احتمالاً از نظر قدمت شاید بتوان با آگاهیهای امروزی، نسخه شماره دوم تاریخ‌دار آن دانست.

ص ۴۸. هنگام معرفی نویسنده الفاظ الادویه برای او پسوند «قرشی» را ذکر می‌کند که در منابع پیرامون نورالدین محمد عین‌الملک شیرازی به چنین موردی بر نمی‌خوریم و فهرست نگار منبع خود را نیز ذکر نکرده است.

تاریخ تألیف این کتاب چنین یاد شده است: «در عهد سلطنت محمد شاه جهانگیر از سلاطین در سنه ۱۰۶۹ ه. مطابق با لفظ الفاظ الادویه تألیف نموده».

اما درست آن است که این کتاب به سال ۱۰۳۸ ق / ۱۶۲۹ م به نام «ابوالمظفر شهاب‌الدین محمد شاه جهان» پادشاه دهلی تألیف شده است. احمد منزوی^۹ و همچنین سیریل الگود^{۱۰} سال تألیف را ۱۰۳۸ ق / ۱۶۲۹ م ذکر کرده‌اند که «به خاطر ولی نعمت خود شاه جهان سلطان دهلی تألیف کرده است».

نورالدین عین‌الملک شیرازی که فهرست نگار جلد نوزدهم به او اشاره نکرده‌اند، از برجسته‌ترین پزشکان شناخته شده است که سیریل الگود در تاریخ پزشکی ایران کتاب او را چنین ستوده است: «این کتاب چند بار چاپ و منتشر شده است و دارای این امتیاز است که تا آنجا که من می‌دانم تنها کتاب درمان‌شناسی عمومی فارسی است که به انگلیسی ترجمه شده است. در سال ۱۷۹۳ م به وسیله گلاوین چاپ شد و بدین ترتیب توانست شهرت خود را حفظ کند»^{۱۱}.

ص ۵۳. محمد حسین تنکابنی، حکیم باشی فتحعلی شاه از پزشکی نگاران پُرکار عهد خود بوده است. تحفه شاهی، ترجمه اسباب و علامات، اسهالیه، مطلب السؤال و اسهالیه و کتاب دیگری در طب از آثار اوست. یک بار هم در سال ۱۲۹۲ ق در عهد ناصرالدین شاه قاجار، سه رساله «مطلب السؤال و اسهالیه و بوء الساعه» که «هر سه از مصنفات و مؤلفات مرحوم فاضل متطبب میرزا احمد تنکابنی حکیم باشی خاقان خلد آشیان فتحعلی شاه... می‌باشد و مرحوم میرزا محمد حکیم باشی ولد مرحوم مشارالیه... در تصحیح رسائل مزبوره جهد کافی مبذول داشته تا به کمال صحت رسیده و به سعی میرزا اسداله طبیب حلیه طبع آراسته» چاپ سنگی شده که نسخه‌ای از آن نزد نگارنده است.

آنچه فهرست نگار از آن دیگر باره نام رساله در امورات طب نامگذاری کرده‌اند،

تحفة شاهی نام دارد و ترجمه‌ای است از براء الساعه - درمان یکساعته - محمد زکریای رازی (م ۳۱۳ق) که آقای عرفانیان به آن اشاره‌ای نکرده‌اند و نویسنده در مقدمه چاپ سنگی خود می‌نویسد: «روزی ذکری از تألیفات حکیم دانشمند محمد زکریای رازی که به کمال فضل و دانش ملاذ فحول اطباء است بر زبان الهام‌بین صاحب قران اعظم گذشت و از کتاب براء الساعه تحسین فراوان رفته ترجمه آن از زبان عربی به فارسی حسب الحکم پادشاهی به عهده کمترین بنده جان نثار مقرر گردیده که به عبارتی واضح و بیانی لایح تألیف نماید تا نفعش چون سایر آثار صاحب قرانی عام و فایده بخش جمهور انام باشد... شروع در ترجمه مقصود نمود... و هفت باب بر او افزوده و آن را به سی باب مترتب ساخته».

دیگر بار درمی‌یابیم که اگر کسی روزی بخواهد به تصحیح تحفة شاهی بپردازد، از نسخه آستان قدس محروم می‌شود، چون امورات فی الطب نام نهاده شده و در تصحیح متنی به نام امورات در طب شاید از تحفة شاهی غافل شود.

در صفحه ۶۰ همین فهرست، از ترجمه‌های براء الساعه احمد تنکابنی یاد شده، ولی ایشان ندانسته‌اند که این کتاب همان است که در هفت صفحه قبل به شکل یک تألیف مستقل آن را مفصلاً معرفی کردند.

ص ۵۵. نویسنده کتاب الأیضاح فی اسرار النکاح که عربی نگاشت است، عبدالرحمن بن نصر بن عبدالله شیرازی معرفی شده در حالی که در مصادر و منابع و از جمله در فهرست‌های مخطوطات کتابخانه‌های ترکیه که بیشتر از ده نسخه خطی این کتاب نگهداری می‌شود، او را با پسوند شیزری، معرفی کرده‌اند. چون بی‌درنگ خود فهرست‌نگار آستان قدس، می‌نویسد: از اطبای حلب است. «شیزر» از مناطق جغرافیای سوریه است و نه شیراز در استان فارس.

تاریخ وفات او هم به اشتباه ۵۶۵ق ذکر شده که ۵۸۹ق ۱۰۹۳م صحیح است. ۱۲ ص ۵۶. هنگام معرفی نسخه بحرالجواهر فهرست نگار چنین نوشته است: تألیف محمد یوسف طبیب هروی در موضوع ادویه مفرده و مرکبه و بیان مزاج و درجه فواید آنها.

در حالی که اگر توزّقی چند لحظه‌ای به متن شود، هر بیننده‌ای در می‌یابد فرهنگی است الفبایی که از الف آغاز و به یاء ختم می‌شود. و مدخل‌های تفکیک‌ناپذیر شده عربی و فارسی در جای کتاب با هم به چشم می‌خورد. یعنی گاهی یک مدخل با

جملات عربی و گاه با جملات فارسی، توصیف می‌شود و موضوع آن هم تنها ادویه نیست، بلکه همه آنچه در دامنه دانش پزشکی می‌گنجد مثل واژه‌های کالبدشناسی و بیماریها و حتی شماری مصادر عربی آورده شده است. و جالب اینکه به مزاج و درجه فواید آنها در کتاب اشاره‌ای نشده است.

نویسنده که نام کامل او در فهرست جلد نوزدهم یاد نشده، بر مذهب اهل سنت و فرقه شافعی بوده و نام کامل او محمد بن یوسف المحلی القرشی الطیب الشافعی هروی است و پس از سال ۹۳۸ ق / ۱۵۳۱ م در گذشته، نخست به سال ۹۲۴ ه / ۵۱۷ م کتابی به نام جواهر اللغة را به نام «ملک دینار غزّ» می‌نگارد سپس به سال ۹۳۸ ق / ۱۵۳۱ م به نام ظهیر الدولة والدین محمد شهیر به محمد بیگ، که سیریل الگود به نادرستی هر دو کتاب یاد شده را تقدیم به «سلطان جلال الدین دینار» یاد کرده است.

ص ۶۷. هنگام یاد کردن ترجمه دیگری از بُرء الساعه، آن را «به احتمال قوی» از سید احمد شریفی تنکابنی دانسته است، اما آغاز نسخه احمد تنکابنی با «حمد بی حدّ و ستایش لا تحصی و لاتعد...»^{۱۳} آغاز شده و آغاز نسخه کنونی معرفی شده در کتاب «الحمد لله كما هو اهله...» است. و توصیف تنکابنی از رازی چنین است: «روزی زکریا از تالیف حکیم دانشمند محمد زکریای رازی که کمال فضل و دانش، ملاذ فحول اطباء است...»^{۱۴} و در نسخه یاد شده چنین آمده: «اما بعد، این کتابی است که تالیف نموده آن را محمد بن زکریای رازی». و انجام آن کتاب هم چنین است: «و تخم تره تیزک مساوی هم ریخته سرهم سازند» (ص ۲۲۱) و نه «ما به سوی چیزی که قصد داشته باشیم به آن». ضمناً چنانکه پیشتر هم یاد کردیم، رساله تنکابنی با هفت باب افزوده، به سی باب رسیده در حالی که برء الساعه معرفی شده در اینجا، بیست و سه باب دارد.

ص ۷۰. کتابی به نام تحفة الیّان فی حفظ الابدان الانسان معرفی شده و نویسنده آن عبدالله بن کمال الدین حسین که آن را به شاه عباس صفوی تقدیم داشته، شناسایی شده است. از نظر تطابق تاریخی، شاید بتوان گفت این شخص فرزند کمال الدین حسین شیرازی است که تریاق فاروق و کتابی در بهداشت تن را نگاشته و پدر بزرگش، برادرزاده عمادالدین محمود شیرازی معروف است. کمال الدین شیرازی خود نوه نیایی است که او هم کمال الدین حسین شیرازی نام دارد و این پدر بزرگ هم، در دربار شاه طهماسب و خان احمد گیلانی بوده است. چون پدر عبدالله بن کمال الدین حسین هم کتابی پیرامون بهداشت دارد، بعید نیست این تالیف، شباهتهایی هم با کار پدرش داشته

باشد. چون تاکنون در تاریخ پزشکی عهد صفوی، شخصیت برجسته‌ای از این نویسنده سراغ نداریم، اگر فهرست نگار جلد نوزدهم در نام‌گذاری مؤلف و اثرش، دچار اشتباهی نشده باشد، احتمالاً نسخه‌ای است که همان حفظ‌الصحة کمال‌الدین حسین پدر اوست یا چیزی شبیه به آن.

ص ۸۶. هنگام شناساندن تذکرة الکحّالین علی بن عیسی (متوفای ۴۳۰ ق / ۱۰۳۹ م) آن را کتابی در بردارنده «درمان بالغ بر ۱۳۰ بیماری چشم و مشخصات ۱۴۳ فقره داروی مختلف... و در سه مقاله» معرفی کرده است. در حالی که فؤاد سزگین در تاریخ نگارش‌های عربی می‌نویسد: تذکرة الکحّالین، از سه کتاب و ۱۲۲ فصل تشکیل و از هشتاد داروی یاد شده و آن هم داروهای مرکب. پس مؤلف جلد نوزدهم آستان قدس، فصل‌بندی کتاب را با هشت شماره بیشتر، از بیماری‌های چشم یاد کرده و تعداد داروها را با شصت و سه شماره بیشتر، از هشتاد به یکصد و چهل و سه رسانیده که البته اطلاع‌رسانی نادرستی است.

ص ۹۴. هنگام بر شمردن آثار داود انطاکی مؤلف تذکرة اولی الالباب، به چند اثر او اشاره نشده است که برای بیش آگاهی پژوهشگران تاریخ پزشکی یادآوری می‌شود:

۱. رسالة فی السنّ و المزاج البارد، که نسخه‌ای از آن در کتابخانه آماسیه ترکیه موجود است.

۲. مجربات فی الطب که دو نسخه از آن در کتابخانه شهید علی و رئیس‌الکتاب ترکیه وجود دارد.

۳. مجمع الفوائد البدنیة که دست کم چهار نسخه از آن در ترکیه در کتابخانه‌های: مغنیا، ولی‌الدین افندی، وحید پاشا، حسن حسنی موجود است که بروکلان در جلد یکم صفحه ۸۹۷ کتابش از آن یاد کرده است.

۴. مختصر فی المفردات که نسخه‌ای از آن در کتابخانه علی امیری ترکیه موجود است که بروکلان در جلد سوم صفحه ۴۹۲ به شماره ۲۸ از کتابش آن را یاد کرده است. ضمناً رسالة فی الحمام که فهرست‌نگار آستان قدس آن را این چنین یاد کرده، نام کاملش التحفة البکریة فی احکام الاستحمام الکیلیة و البزئیة است که نسخه‌ای از آن در کتابخانه شهید علی ترکیه موجود است. و بروکلان در کتاب خود جلد دوم صفحه ۳۴ به شماره ۵ و محبّی در خلاصة الاثر جلد دوم صفحه ۱۴۲ از آن یاد کرده است.

ص ۱۰۰. کتابی عربی نگاهت با نام تریاق فاروق یاد شده و اصطلاح «Theriac»

گویا به سبب برداشت از فرهنگ انگلیسی - فارسی آریانپور عیناً به اشتباه همانجا «Thebiac» آمده است که به زبان فرانسه هم «Theriaque» خواهد بود. و ضمناً در فرهنگهای لاتین، «Electaurium Andromachi» برابر نهاده تریاق فاروق یاد شده است.

فهرست نگار، نویسنده کتاب تریاق فاروق را از اطبای نیمه دوم سده ششم و نیمه اول سده هفتم معرفی می‌کند؛ در حالی که به شهادت خود ایشان، مؤلف از آثار ابن بیطار استفاده کرده که اثر معروف او به سال ۶۴۰ ق / ۱۲۴۱ م نوشته شده و مؤلف آن هم متوفای ۶۴۶ ق / ۱۲۴۸ م است. و دیگر اینکه چون از ابن صوری یاد شده که به نوشته مدخل نویس دائرةالمعاف بزرگ اسلامی^{۱۵} متوفای ۶۳۹ ق / ۱۲۴۲ م است، پس نمی‌توان او را متعلق به تاریخ یاد شده فهرست نگار دانست. البته در فهرست آثار ابن الصوری از کتابی با نام تریاق الکبیر نام برده شده که احتمالاً برداشتگاه مؤلف کتاب حاضر هم همین اثر یاد شده بوده است.

پس از بررسی فهرست‌های چاپ شده ایران و فرا ایران به قرینه‌ای پیرامون نویسنده آن دست یافتیم. نویسنده تریاق فاروق که تنها در فهرست به سده زیست‌مندی‌اش اشاره شده بود، این رساله را در دهه سوم محرّم سال ۶۶۹ ق در سی و چهار باب تألیف می‌کند و نام نویسنده نور الدین ابوالحسن علی بن عبدالعظیم انصاری متطبّب است.

ص ۱۰۴. کتاب تسهیل المنافع فی الطب و الحکمة به شکل ناقص تسهیل المنافع آمده. نویسنده کتاب هم به جای «ابن الازرق» به نادرستی «ابن الازرقی» ضبط شده است. هنگام توصیف کتاب یاد شده، آن را تألیفی بر اساس کتاب الرحمة تألیف حکیم المقری مهد الصنبری دانسته، درحالی که نام اصلی کتاب در منابع الرحمة فی الطب و الحکمة ذکر شده و نام دقیق و کامل نویسنده «مهدی بن علی بن ابراهیم التمیمی المهجمی الصبیری» است که متوفای ۸۱۵ ق / ۱۴۱۲ م است نام او در کشف الظنون^{۱۶} و بروکلیمان^{۱۷} و الاعلام زرکلی^{۱۸} و معجم المؤلفین^{۱۹} آمده و از کتابش هم یاد شده است. این کتاب در بیروت به چاپ رسیده و دست کم تاکنون سی نسخه از آن شناسایی شده است.

ص ۱۰۶. تشریح منصوری که به تشریح بدن انسان و تشریح الابدان هم معروف است، از تألیفات منصور بن محمد بن یوسف بن الیاس دانسته شده که نام دقیق تر مؤلف «منصور بن محمد بن احمد بن یوسف بن الیاس شیرازی» است. این کتاب که

نویسنده اش نوه برادرزاده نجم الدین الیاس شیرازی صاحب الحاوی فی التداوی است، کامیاب ترین تألیف کالبدشناسی به زبان فارسی تا زمان خود و پس از آن بود که بیش از یکصد نسخه از آن در کتابخانه های جهان وجود دارد. و مستشرقین و تاریخ نگاران دانش پزشکی ایران به خوبی با نام او آشنایند. این متن از سوی نگارنده این نوشتار با پنج نسخه خطی مقابله و تصحیح شده و از طرف مؤسسه مطالعات اسلامی دانشگاه مک گیل منتشر گردیده است.

ص ۱۰۹. فهرست نگار از کتابی نام می برد که التصحیح و التوضیح نامگذاری گردیده و نویسنده آن ضیاء بن بهاء الشجاعی از اطباء سده هشتم یادآوری شده است، ولی خود مؤلف فهرست جلد نوزدهم، در پانویس توضیح می دهد که «در ورقه ملصق به نسخه و دفاتر ثبت کتابخانه و سایر مواضع نام آن را حاشیه بر قانون نوشته اند». این کتاب به این شکل در فهرستها یاد نشده و فهرست نگار کماکان بر اساس محتویات کتاب آن را نامگذاری کرده است. و احتمالاً این کتاب پس از تألیف کتاب تصریح بالمکون فی تنقیح القانون^{۲۰} و التصحیح شرح التلویح نگارش یافته باشد، چون دو اصطلاح تصحیح و توضیح بسیار در آن به کار می رود که احتمالاً گوشه چشمی به کتابهای مشهور شرح قانون داشته است.

ص ۱۱۷. از کتابی با عنوان تعلیقه بر تصریح المکون فی تنقیح القانون یاد شده است. این کتاب به نوشته فهرست نگار تألیف عبداللطیف بغدادی است که در تصحیح اغلاط و رد شکوک و ایرادات لغوی و طبی ابن جمیع نگاشته شده است.

باید دانست نام دقیق ابن جمیع «ابوالمکارم هبة الله بن زید بن حسن افرایم الاسرائیلی» متوفای ۵۹۴ ق است که به شکل «هبة الله زین بن حسن بن افرایم الاسرائیلی» در این فهرست آمده است. و نام کامل کتاب التصحیح بالمکون فی تنقیح القانون که به شکل ناقص التصحیح بالمکون آمده است. و نام کتاب تألیفی عبداللطیف بغدادی هم بنا به نوشته معاصر او ابن ابی اصیبعه در عیون الانباء و طبقات الاطباء چنین است: «کتاب تعقب حواشی ابن جمیع علی القانون» (ص ۶۹۵) و این نامی است که آقای عرفانیان به آن داده اند: تعلیقه بر تصریح المکون فی تنقیح القانون.

ص ۱۲۸. مدخل تقویم الصحة بالاسباب الستة که فهرست نگار به توصیف مفصل آن طی سه صفحه پرداخته اند، از برجسته ترین نمونه های موجود کتاب برای درهم آمیخته شدن چند مطلب مختلف با هم است که شرح آن هم به ناچار، مفصل خواهد بود.

ایشان هنگام معرفی کتاب چنین اظهار نظر کرده‌اند: این کتاب که تا این زمان به نام مجعول تقویم الادویه معروف است و به همین جهت مصنفش را در همه جا به اشتباه کمال الدین ابوالفضل حبیبش تفلیسی صاحب کتاب قانون الادب و کفایة الطب ضبط نموده‌اند... موسوم است در حقیقت به تقویم الصحة بالاسباب الستة... و مصنف آن نیز طبیب نصرانی ابوالحسن مختار بن حسن بن عبدون بن سعدون بن بطلان معروف به ابن بطلان... است.

باید یادآوری کرد که در گذشته نامهای کتابهای پزشکی، تقلیدپذیری بسیاری داشته است و شمار واژه‌هایی که برای نام نهادن کتابها به کار می‌رفته چندان فراوان نبوده است. شاید یکی به این دلیل که اساساً پزشکان ادیب و شاعر نبوده‌اند و از سوی دیگر این کتابها یا شرح اثری از شاهکارهای پزشکی بوده یا خلاصه‌ای از آن تدوین و یا در رد آن رساله‌ای نگارش می‌شده است. و نامگذاریها بر اساس فلسفه خاصی بوده است. مثلاً همین نام تقویم الصحة به گروهی از تألیفات اطلاق می‌شده که البته گاهی با افزودن و کاستیهایی هم همراه بوده است.

و در انتساب نام کتابها باید بسیار دقت کرد که صرف یک نام، نمی‌تواند به راحتی آن را به یک نویسنده منسوب دانست. مثلاً بیش از هفتاد حفظ الصحة پارسی نگاشت شناسایی شده که امکان درآمیخته شدن مؤلف یک کتاب با تألیف دیگری وجود دارد. کما اینکه در تقویم الابدان و تقویم الادویه و تقویم الصحة نیز این نکته دیده می‌شود که اشتباه فهرست‌نگار جلد نوزدهم آستان قدس رضوی که داستان آن گفته خواهد شد، از همین جا سرچشمه گرفته است.

اما کتابی که ایشان با صفت «مجعول» از آن نام برده‌اند اساساً مجعول نیست و نسخه‌هایی از آن در ایران و عراق و ترکیه وجود دارد، و اینکه پیرامون این کتاب دست کم در سالیان اخیر و آن هم در ایران دو مقاله پژوهشی از سوی دو شخصیت فرهنگستانی کشور یعنی دکتر مهدی محقق و دکتر علی اشرف صادقی که هر دو از استادان ممتاز دانشگاه تهران و اعضای فرهنگستان زبان و ادب فارسی هستند، به نگارش در آمده است.^{۲۱}

نسخه‌ای از این کتاب یعنی تقویم الادویه به شماره ۲۷۴۳ در کتابخانه مجلس شورای اسلامی نگهداری می‌شود که عکسی از آن نزد نگارنده موجود است. این رساله یک فرهنگ دارویی و چند زبانه به زبانهای عربی و فارسی و سریانی و رومی و یونانی

است که به بررسی نامها و ویژگیهای داروشناختی داروهای کاربردی در پزشکی کهن پرداخته است. و تصحیح آن هم از کارهای پژوهشی دشواری است که نیازمند تسلط تخصصی بر چند زبان و آن هم در حوزه پزشکی و داروسازی کهن و آشنایی دقیق با فن تصحیح انتقادی است. که به این لحاظ کمتر پژوهشگری به آن نزدیک شده است.

نکته دیگر اینکه تفلیسی علاوه بر این کتاب، کتابهای دیگری در داروسازی نیز دارد که از نظر نامگذاری بسیار شبیه به این کتاب است؛ مثل اودیة الادویة، تقویم الادویة المفردة و همین طور نام مدخل کتاب معرفی شده یعنی تقویم الصحة بالاسباب الستة از آثار اوست، نه از ابن بطلان که فهرست نگار بر آن پافشاری کرده است.

استاد ایرج افشار هم به سال ۱۳۳۶ به هنگام چاپ رساله بیان الصناعات حبیش تفلیسی، در مقدمه‌ای مفصل به کارنامه آثار او پرداخته و آنها را معرفی کرده و کتابهای یاد شده نیز در آنجا معرفی شده‌اند. و پژوهشگران را برای آگاهی بیشتر به آن مقدمه و نیز مقاله دکتر محمد امین ریاحی در مجله آینده، سال هفتم (صص ۶۲۰-۶۲۵) اشارت می‌دهیم.

پس تقویم الادویة نه تنها مجعول نیست، بلکه عنوان مدخل صفحه ۱۲۸ فهرست و انتساب آن به ابن بطلان ساختگی است. نام دقیق و کامل رساله ابن بطلان به روایت ابن ابی اصیبعه در عیون الانباء و طبقات الاطباء (ص ۳۲۸) چنین است: تقویم الصحة و ذکر منافع الاغذیة و مضارها. شادروان غلامحسین یوسفی در مقدمه تصحیح گرانسنگ خود از ترجمه کهن اثر ابن بطلان، عنوان کتاب را تقویم الصحة برگزیده است و نه آنچه در اینجا فهرست نگار به نادرستی آورده است. و نام مدخل صفحه ۱۲۸ اگر چنین باشد که فهرست نگار آورده، پس اثری از حبیش تفلیسی باید دانست.

پس در هر دو شکل، معرفی کتاب نادرست است، یعنی نویسنده یک کتاب با کتاب نویسنده دیگری یکی فرض شده و نویسنده دیگر با کتاب غیر خود. و در این میان، گریزی هم به کتاب تقویم الادویة زده شده که اساساً ارتباطی با معرفی این کتاب ندارد. و خواننده در گذر از این مدخل جز با یک آگاهی نادرست و افزایش پرسشهای بی‌پاسخ ذهنی‌اش، چیزی عایدش نخواهد شد. گویا تدوین‌گر محترم فهرست سخت مُصرّ بوده‌اند که به قول سعدی «در بسیط زمین» و کره ارض یک کتاب بیش نیست و آن هم از ابن بطلان است و برای آن نامی هم جز تقویم الصحة بالاسباب الستة نباید وجود داشته باشد و باید هم این اثر از ابن بطلان باشد.

تقویم الصحة بالاسباب الستة طبق معرفی استاد ایرج افشار، نسخه‌ای از آن در کتابخانه دانشگاه پرینستون آمریکاست. این نوشتار هفتمین رساله از مجموعه رسائل نه گانه طیبیه تفلیسی است که در شهر گلستان از بلاد اژان در سالهای ۷۳۸ و ۷۳۹ ق نوشته شده است.^{۲۲} نسخه‌ای نیز در ایران وجود دارد که رونوشتی از آن نزد نگارنده است و همچنین نسخه ترجمه ابن بطلان با تصحیح شادروان غلامحسین یوسفی و همچنین تقویم الادویه حبیب تفلیسی همچنانکه پیشتر یاد کردم، هر سه نزد نگارنده موجود است. این از آن سبب یادآوری می‌شود که خوانندگان حمل بر ارائه گفتاری نامستند و بی دلیل نداشته باشند، بلکه با مقایسه این متون با هم و منابع موجود این دیدگاه فراروی خوانندگان قرار می‌گیرد.

جالب آنکه پس از بررسی آثار ابن بطلان و حبیب تفلیسی در می‌یابیم آثار برجای مانده از حبیب تفلیسی که در خود واژه «تقویم» دارند، بیش از ابن بطلان است. ص ۱۳۱. تکملة الموجز عنوانی است که فهرست نگار آن را از سدیدالدین کازرونی، متوفای پس از ۷۴۵ ق، معرفی کرده است. درست آن است که نام اصلی کتاب المغنی فی شرح الموجز القانون است که گاه به اختصار المغنی یا شرح الموجز القانون و شرح سدید خوانده می‌شود. و باز هم در اینجا با صنعت ساخت نام جدید روبرو هستیم. و در ادامه به ارائه توضیحات نادرست دیگری برخورد می‌کنیم.

ایشان می‌نویسد: تکملة سدیدالدین طبیب کازرونی... است بر فن اول از فنون چهارگانه الموجز تألیف ابن نفیس. در حالی که کار سدیدالدین کازرونی چیزی نیست جز اینکه بر موجز ابن نفیس که خود آن خلاصه قانون بوعلی است، شرحی می‌نویسد نه تکملة. و آن هم تنها در بردارنده فن اول نیست، بلکه همه کتاب ابن نفیس را در بر می‌گیرد.

درست است که این نسخه به نوشته خود آقای عرفانیان آغاز ندارد، ولی ایشان از دست کم بیست نسخه موجود در کتابخانه‌های ایران برای ارائه گفتاری مستندتر بهره نگرفته‌اند. و در ادامه نوشته‌اند که بلافاصله بعد از آن رساله، مختصری است در تشریح ایضاً از همان سدیدالدین کازرونی به زبان عربی در دوازده ورق. باید دانست که تاکنون جای دیگری چنین نکته‌ای در آثار او ذکر نشده است و احتمالاً این رساله دوم بخشی از همان شرح موجز است که جداگانه در کنار آن جای گرفته است.

و تمام نسخه هر دو رساله آستان قدس هم فقط بیست و چهار برگ است در حالی که

نسخه شماره ۶۰۵۶ مجلس شورای اسلامی که تنها بخشی از فنّ اول از چهار فنّ را دارد، ۳۷۴ صفحه است. ۲۳ و نسخه ۶۰۸۴ همان کتابخانه مجلس دارای ۸۶۳ صفحه نوزده سطری است ۲۴ و نسخه شماره ۶۲۲۲، ۶۳۳ صفحه دارد. ۲۵ در کتابخانه لاله‌لی کشور ترکیه از کتابی با نام مفردات فی الطب به شماره ۱۰/۳۷۲۵ نام برده شده و نویسنده آن سدیدالدین کازرونی معرفی شده است. این شرح موجز سدیدالدین کازرونی، در سده سیزدهم هجری در هندوستان چاپ سنگی شده است.

ص ۱۳۶. از فخرالدین خجندی اثری با نام التلویح إلى اسرار التنقیح معرفی شده است. و در ادامه فهرست‌نگار می‌نویسد: «آن را به موجب اشاره شرف‌الدوله منصور بن اسعد الهمدانی از کتاب دیگر خود موسوم به تنقیح که تلخیصی بوده است از یکی از اختصارات قانون ابن سینا موسوم به المکنون در پنج فن، هر فن مشتمل بر عده‌ای فصول... ترتیب داده است».

برای آگاهی خوانندگان یاد آور می‌شود فخرالدین خجندی از دانشمندان سده هشتم هجری است که در دوران سلطان محمد خداپنده می‌زیسته است. این شخص که نامش «ابونصر محمد بن محمد بن محمد علی خجندی» است، از شخصیت‌های گمنام در تاریخ پزشکی اسلام و ایران است و در کمترین جای شناسانده شده است. بیشتر می‌پنداشتم که از این دانشمند تنها دو تألیف باقی مانده است، اما به مرور زمان و با مراجعه به کتابخانه‌ها و فهرست‌ها و منابع گوناگون دریافتم بسیاری عنوانهای ارزشمند و پژوهش‌مندانه که در پایان این گفتار یاد خواهیم کرد، از او برجای مانده است.

این شخص که به «شارح قانون» هم شهرت دارد کتابی می‌نگارد به نام تنقیح المکنون من مباحث القانون که نسخه‌ای از آن به شماره ۷۶ در دانشکده پزشکی دانشگاه تهران معرفی شده است، ولی چنانکه گفتار فهرست‌نگار را در آغاز این مدخل یاد کردیم، گویا ایشان به اشتباه و آن هم شاید به دلیل ترجمه‌ای ناقص یا نادرست از یک متن عربی کتاب را چنین توصیف کرده‌اند: تنقیح، تلخیصی بوده از یکی از اختصارات قانون... موسوم به المکنون. ولی نام کامل کتاب مورد بحث ما التلویح فی کشف اسرار التنقیح است. نسخه‌ای از آن در نزد نگارنده موجود است که در دوازدهم رجب سال ۱۰۰۷ ق کتابت شده و آقای عرفانیان به شکل دیگری التلویح الی اسرار التنقیح آن را یاد کرده‌اند. برای آگاهی بیشتر خوانندگان پژوهشگر، فهرستی از آثار فخرالدین خجندی یاد آوری می‌شود. همچنانکه پیشتر گفته‌ام هر جا نشانی از او می‌یافتم به دنبالش

می‌شتافتیم که امیدوارم به کار علاقمندان آید:

۱. الحاشیه علی کلام الشیخ فی النبض.

۲. اصول التراکیب، پیرامون صنعت داروسازی که گاهی برخی فهرست‌نگاران، نام المختصر فی صناعة الطب نیز به آن داده‌اند. در کشور ترکیه شش نسخه از آن در کتابخانه‌های ایاصوفیا - دو نسخه - و ولی‌الدین افندی - دو نسخه - و نیز احمد ثالث - یک نسخه - و مغنیسیا - یک نسخه - تاکنون شناسایی شده است.

۳. ترویج الارواح من علل الاشباح، بروکلیمان آن را از آثار او می‌داند که برای سلطان محمد خدابنده (۷۰۳-۷۱۶ق) نوشته شده است. باید یادآوری کرد، نسخه‌ای به همین نام که مؤلف خواجه لطف‌الله بن سعدالدین یاد شده بود، در کتابخانه مجلس شورای اسلامی دیدم، در بردارنده یک مقدمه و پانزده مسلک و بیست قول و یک خاتمه و نسخه‌ای است پاکیزه‌نگار در چهارصد و ده برگ بیست و هفت سطر که از سده یازدهم هجری دانسته شده است. و چلبی، ترویج الارواح را از حکیم محمودالدین تبریزی می‌داند.

نویسنده در آغاز کتاب پس از حمد خدا چنین نوشته است: «فلما فرغت من شرح تلویح... المکنون من مباحث القانون» پس حدس بروکلیمان باید درست باشد، چون رساله یاد شده از فخرالدین خجندی یاد شده است و البته این نکته باز هم جای پژوهش بیشتر دارد.

۴. تلویح مجذور که در فهرست دانشکده پزشکی دانشگاه تهران از آن یاد شده است.

۵. اصول الوخم و فساد المعده که پیرامون ویار و تباه شدگی معده است.

۶. ماهیه الشراب و آداب که پیرامون می و آداب شادخواری است.

۷. الفرق در یک مقدمه و پنج مقاله.

به این فهرست، دو عنوان مدخل بحث یاد شده هم افزوده می‌شود. البته گاه نامهایی بر ساخته با اندکی افزودگی و تغییر از آثار او ثبت شده است. مثل همین نامهای ناکاملی که در فهرست جلد نوزدهم از او یاد شده است.

ص ۱۳۹. کتابی از ابن تلمیذ معرفی شده که نام اللمحة به آن داده شده است. در حالی که این کتاب، نویسنده‌ای دیگر و نامی دیگر بر خود دارد. نام کتاب اللمحة العفیفه فی الطب است که ابن ابی اصیبه^{۲۶} و از معاصران علی رفیعی مدخل نگار «ابن تلمیذ^{۲۷}» اثری به این نام را از ابن تلمیذ ثبت نکرده‌اند.

این کتاب، مؤلفی دارد به نام «ابوسعید بن ابی السرور العقیف الاسرائیلی العسقلانی المتطبب الساوی» که در سده ششم هجری می‌زیسته و بروکلیمان^{۲۸} از او یاد کرده است. نام ابن الامشاطی نیز «العینی» است، نه «العنتاوی»، البته پس از این توضیحات نادرست در متن، در پاورقی چنین یادآوری شده است: «حاجی خلیفه نام مؤلف لمحہ را عقیف ابوسعید (?) بن ابی سرور (?) الساوی الاسرائیلی. و می‌نویسد: من علی العجاله نمی‌دانم که این شخص همین ابن امین الدوله است یا احتمالاً فرد دیگری است. فاعتبروا یا اولی علی الابصار».

ص ۱۶۲. نام رساله معروف زکریای رازی جذریه ضبط شده که دقیق تر آن الجدری والحصبه است که شادروان دکتر محمود نجم آبادی سالها پیش ترجمه آن را با نام آبله و سرخک در سال ۱۳۴۳ از سوی دانشگاه تهران منتشر کرده بودند. و فوادسزگین نیز در تاریخ نگارشهای عربی آن را چنین نامگذاری کرده است. شاید نامگذاری این نسخه بر اساس نقل نسخه‌ای از قرن یازدهم باشد که پس از هشتصد سال قاعدتاً نام دقیقی نبوده و فهرست‌نگار نیز به این نام استناد کرده است.

ص ۱۹۲. ایشان تاریخ تألیف دلائل النبض را به استناد «نبض گیر و نود بر او افزای» به حروف ابجد، سال ۹۴۲ ق یاد کرده‌اند و می‌نویسند: رساله دلائل النبض... از حکیم یوسفی که در سنه ۹۳۷ ق تألیف نموده است مطابق است با لفظ قاروره به اضافه عدد ۴۳۰. و استناد به بیتی از شعر یوسفی کرده‌اند که:

تاریخ سال تا که شود روشنت بدان قاروره گیر و چارصد و سی فزا بر آن قاروره در شمار ابجدگان «۵۱۲» می‌باشد و با افزودن عدد ۴۳۰ تاریخ تألیف ۹۴۲ ه. خواهد بود، نه ۹۳۷ ق.

ص ۲۱۹ و ۲۲۸. نام نویسنده کتاب رجوع الی الشیخ الی صباه فی القوه علی الباه که شهاب‌الدین ابوالعباس احمد بن یوسف التیفاشی متوفای ۶۵۱ ق / ۱۲۵۳ م است، به صورت احمد بن یوسف الشریف آمده است.

ص ۲۶۶. زبدة الطب که فهرست نگار جلد نوزدهم، آن را مجهول المؤلف نوشته‌اند و برای تأکید بیشتر در پانویس آورده‌اند که در فهرست الفبایی نسخه‌های خطی کتابخانه آستان قدس رضوی این کتاب از تألیفات سید اسماعیل جرجانی است، آن را سهو واضح دانسته‌اند. نمی‌دانم چرا آقای عرفانیان، بارها خواسته‌اند فهرست‌نگاران دیگر را به چوب خلاقیت خود ادب کنند، چنانکه حتی فهرست‌نگاران همکار خود را بی‌نصیب

نگذاشته‌اند. می‌پذیریم و خود باور داریم که در فهرست‌نگاری‌های ایران زمین لغزشهای بسیاری راه یافته است، اما همه این نکات برای آن است که کارهای نادرست دیگران، اصلاح شود، نه اینکه به پیچیدگی بیشتر آگاهی‌های ما در گذر زمان بیفزاید. زبدة‌الطب از آن جمله نوشتارهایی است که برای هیچ پژوهشگر تاریخ پزشکی و کتابشناسی و فهرست‌نگاری جای شک و شبهه‌ای در صحت آن به سید اسماعیل جرجانی نمی‌گذارد. این کتاب عربی‌نگار که نسخه‌های فراوانی از آن در ایران موجود است و نگارنده نیز چند نسخه از آن را در کتابخانه‌های ملک و مجلس شورای اسلامی و دانشگاه تهران و نجفی مرعشی قم دیده است، قطعاً از هم اوست.

ولی دو نکته مهم وجود دارد و آن اینکه فهرست‌نگار در پایان توضیحات مدخل زبدة‌الطب، تاریخ تحریر نسخه را ۱۲۹۳ ق ثبت کرده و آن هم نسخه‌ای که پنجاه و هشت برگ شمار دارد و نسخه‌ای دیگر آستان هم تاریخ ۱۲۶۷ ق بر خود دارد و بیست و سه برگ شمار برای آن معرفی شده است که از این بابت، کتابخانه مقدسه رضوی بسیار فقیر است که اولاً هم نسخه‌های کهنی از آن ندارد و ثانیاً آن هم نسخه‌هایی است که بسی برگه‌های آن افتاده است. در حالی که زبدة‌الطب‌های کتابخانه‌های دیگر معمولاً فرا دو بیست صفحه‌ای و دست کم تقریباً سیصد صفحه‌ای هستند.

بہتر بود فهرست‌نگار نگاهی به فهرست کتابخانه‌های دیگر دست کم در ایران می‌انداخت که فی‌المثل نسخه مرعشی نجفی مورخ ۷۱۰ ق است و نسخه‌های کتابخانه ملی ایران تاریخهای ۷۳۷ ق و ۷۵۶ ق بر خود دارد و در کتابخانه ملک هم نسخه‌ای با تاریخ ۹۱۸ ق - که در فهرست چنین آمده و البته پس از رؤیت آن نسخه دریافتیم که در انتهای نسخه، تاریخ ۹۷۲ هجری دارد و تاریخ اخیر صحیح است - و در دانشگاه تهران سه نسخه با تاریخهای ۱۰۸۳ و ۱۰۸۶ و سده یازدهم هجری وجود دارد و در کتابخانه‌های مجلس شورای اسلامی و گلپایگانی قم و مرعشی نجفی قم مشترکاً تاریخهای سده یازدهم هجری بر خود دارد و نسخه‌ای دیگر مورخ ۱۲۶۷ ق در کتابخانه ملی و سده سیزدهم در نجفی مرعشی می‌توان معرفی کرد.

این کتاب که پس از رؤیت نسخه‌ها و دیدن مقدمه‌های کتاب یاد شده، جای شبهه‌ای برای جرجانی نگاشت بودن آن باقی نمی‌گذارد، کتابی است که بر اساس جدول‌بندی و دسته‌بندی تنظیم شده و برای هر بیماری سبب و علامت و علاج آن را می‌گوید و شامل دو قسم کلی و مقدمات است که خود شامل مباحثی چون نبض و

تنفس و تفسره و بُراز و عَرَق و نَفْث و اسباب و بحران و تقدمة المعرفة است که البته آنچه گفته شد کتاب اول، قسم اول را در بر می‌گیرد و کتاب دوم تشریح بدنی آدمی است و کتاب سوم تبهاست. و در قسم دوم از بیماریها یاد می‌کند. این کتاب اساساً برای کاربرد بالینی پزشکان آن روزگار نگاشته شده است که دست کم برای نگارنده جذابیت فراوانی داشت و نشان دهنده هوشمندی و آزمودگی بسیار نویسنده است. در کتابخانه‌های ترکیه نیز نسخه‌هایی از آن وجود دارد که نسخه کهن آن که تاریخ ۷۰۱ ق دارد، مقدم بر نسخه کهن ایران زمین است. این نسخه در کتابخانه احمد ثالث ترکیه نگهداری می‌شود. و نسخه‌های دیگری با تاریخ ۸۰۴ ق و ۸۷۴ ق و ۱۰۹۰ ق و سه نسخه بی تاریخ دیگر کمترین نسخه‌های شناسایی شده در ترکیه است.

و از دیر باز هم نویسندگان هر جا سخن از آثار اسماعیل جرجانی داشته‌اند، از زبدة الطب او یاد کرده‌اند و حتی هیچ فهرست‌نگاری - البته بجز آقای عرفانیان - در استناد کتاب او شک نکرده‌اند. و جالب اینکه از معدود نامگذاریهایی است که امکان اشتباه آن وجود ندارد، چون کمترین کتابی با این نام در کتابخانه‌های فهرست شده یادآوری شده که باعث آشفتگی ذهنها شود. پس آیا نسخه‌ای ناقص و جدید - حدود ۷۳۰ تا ۷۶۰ سال پس از مرگ مؤلف - را مینا گرفتن و زحمت تورق نسخه‌های این کتاب در کتابخانه‌های دیگر را بر خود هموار نکردن، پذیرفتنی است؟

ص ۳۲۲. شرح مختصر قانون از شرف الدین محمد ایلاقی معرفی شده است. برای آگاهی بیشتر نخست یادآور می‌شود که نام کاملش «شرف الدین ابو عبدالله محمد بن یوسف ایلاقی» است که او را زنده به سال ۴۲۸ ق نوشته‌اند. به نوشته ابن ابی اصیبه در عیون الانباء و طبقات الاطباء (ص ۴۵۹) او و ابن ابی صادق نیشابوری هر دو از شاگردان برجسته بوعلی سینا در دانش پزشکی آموزی بوده‌اند. ایلاقی چند کتاب ارزشمند بر پایه آثار استاد خود نگاشته است.

فهرست‌نگار، عطف به توضیحات ابن ابی اصیبه در مدخل نام این شخص، موضوع کتاب را عنوان کتاب در نظر گرفته است. جمله ابن ابی اصیبه این است: «وقد اختصر کتاب القانون و أجاد فی تألیفه، و للإیلاقی من الکتب باختصار کتاب القانون لابن سینا، کتاب الأسباب و العلامات». در عنوان اول یادآوری شده که کتاب قانون را اختصار کرده، ولی نام اصلی آن فصول ایلاقی یا فصول ایلاقیه است و گاه هم به آن نام معالجات ایلاقی (فهرست مجلس شورای اسلامی، ج ۱۹، ص ۲۰۳) داده شده است. استاد

عبدالحسین حائری به ادامه نام ایلاقی، «باخرزی» را نیز افزوده است.

فهرست نگار در آغاز مدخل می نویسد شاگرد ابن سینا است (م ۴۲۷/۴۲۸ ق) و در ادامه، قتل ایلاقی را در سال ۵۳۶ ق می نویسد. پس شاید نظر ابن ابی اصیبعه این باشد که او شاگرد مکتب - و احتمالاً با واسطه - بوعلی بوده است و گرنه ۱۰۹ سال فاصله پس از مرگ بوعلی سینا برای کشته شدن ایلاقی منطقی به نظر نمی رسد.

برای آگاهی بیشتر خوانندگان، بخشی از نوشته دکتر ذبیح الله صفا آورده می شود: «دیگر از شاگردان مشهور ابوالعباس لوکری، شرف الزمان (یا: شرف الدین) محمد بن یوسف الایلاقی بوده است که در مسائل نظری و عملی حکمت توانا بود و تصنیفات بسیار پدید آورد مانند: کتاب اللواحق و کتاب دوست نامه و سلطان نامه و کتاب الحیوان و غیره. وی در جنگ قطوان که به سال ۵۳۶ ق اتفاق افتاد، کشته شد. ایلاقی طبیبی ماهر بود و درباره او باز سخن خواهیم گفت.»^{۲۹}

و در جای دیگری از کتاب می نویسد: «از مشاهیر اطبای این زمان [سده ششم هجری] یکی شرف الزمان محمد ایلاقی، فیلسوف و پزشک نام آور آغاز قرن ششم، شاگرد بهمینار بن مرزبان شاگرد ابن سینا است که به سال ۵۳۶ ه در جنگ قطوان کشته شد. کتاب مهم او در پزشکی الفصول الایلاقیه است در کلیات علم طب. این کتاب از روی کتاب اول قانون تلخیص و تنظیم شده و نظر به اهمیتی که حاصل کرده بود، شروع متعدّد بر آن نوشته اند.»^{۳۰}

پس نظر نهایی آن است که ابن ابی اصیبعه شاید کمی کلی به زندگی او نگریسته و نمی توان در این مورد سخن او را سند در نظر گرفت.

ص ۳۴۳. از کتاب علاج الاطفال نام می برد که بنا به ادعای فهرست نگار، مؤلف آن مجهول بوده و اولین تألیف مستقل علی حده است و مشتمل بر شصت باب.

این کتاب از آثار ابوالحسن محمد بن احمد طبری صاحب معالجات بقراطیه است. چند سال پیش که در پی تصحیح متنی پزشکی پیرامون بیماریهای کودکان در پزشکی کهن بودم، به این کتاب برخورد کردم و حتی نسخه ای ناشناخته را هم برای یکی از کتابخانه های خطی کشور شناسایی کردم که احتمالاً کهن ترین نسخه موجود از آن در ایران باشد با تاریخ ۹۳۳ ق. و در کتاب فواد سزگین که به نسخه های این کتاب اشاره کرده، باید نسخه آستان قدس کنونی که اینک شناسایی گردید و نسخه فوق الذکر را افزود، یعنی او چهار نسخه در ایران معرفی کرده که امروز دست کم از آن شش نسخه

می‌شناسیم.

ص ۳۴۶. به کتاب علاج الاطفال دیگری به شماره ۱۶۷۶۶ می‌رسد و می‌نویسد: «نسخه‌ای دیگری از کتاب بلافاصله مذکور قبل است، که به نظر می‌رسد هر دو یکی نباشند. و سزگین در تاریخ نگارش‌های زبان عربی...»

ص ۳۶۵. از کتاب ناقص انجامی در سی و یک ورق یاد و نام آن آورده نشده است. نام کتاب مورد نظر تحفة الملوک است که نویسنده آن به نوشته احمد منزوی، ابوزید فرزند هبة‌الله فرزند محمد طبری یا بصری (?) هم روزگار امیر طغاء تگین ابوالمظفر مأمون است^{۳۱} که فهرست نگار آن را به شکل «ابوالمظفر حبیب الله بن محمد بن ارده» (!) ضبط کرده است و از کتابهای اهدایی به سلطان سنجر معرفی شده، در حالی که این ادعا نیاز به بررسی بیشتر دارد، چون احمد منزوی آن را از عهد سلطان سنجر ندانسته و سعید نفیسی هم در تاریخ نظم و نثر فارسی از این اثر یاد نکرده است.

ص ۳۶۸. فهرست‌نگار از کتابی به نام غاية التلیق فی طب الجدید و العتیق نام برده و یاد آور شده که «نام مؤلف علی العجاله به دست نیامد». چنانچه در فهرست‌هایی دیگر مشاهده شد، بجز غاية التلیق فی طب الجدید و العتیق که در این فهرست چنین معرفی شده و احمد منزوی هم تنها به همین نسخه اشاره کرده‌اند^{۳۲}، احتمالاً این اثر از تألیفات حکیم قبلی خوبی است که اساس تألیفاتش، نگارش آثاری در تلیق میان پزشکی کهن و نوین بوده است، ولی چون به این نام در فهرس ایران تا امروز چنین کتابی ثبت نشده، شاید یکی دیگر از آثار اوست که نام دیگری از سوی فهرست‌نگار مجلدات پیشین فهرست کتابخانه آستان قدس رضوی به آن داده شده است.

ص ۳۷۹. کتابی با نام فواید الانسان نام گذاری شده و در توضیح آن نوشته‌اند: «منظومه‌ای است... در بیان منافع و مضرات طبی مفردات ادویه و اغذیه و بلافاصله پس از آن، منافع مرکبات آنها از درویش دواپی».

اینکه درویش دواپی کیست، نویسنده فهرست از آن یاد نکرده است. این شخص پدر نورالدین عین الملک شیرازی پزشک هندوستان‌نشین ایرانی تبار سده یازدهم هجری است که الفاظ ادویه او که به سال ۱۷۹۳ م به زبان انگلیسی ترجمه شده و در بمبئی به چاپ رسیده، بیشتر معرف اوست و کتاب قسطاس الاطباء او نیز از کتابهای برجسته در تاریخ دانش پزشکی پاریسی نگاشت است. آنچه درست است، آن است که او از جانب مادر به محقق دوانی می‌پیوندد. استاد احمد منزوی او را درویش حکیم

دوایی گیلانی نام نهاده‌اند^{۳۳} که نادرست است، چون او شیرازی تبار بوده نه گیلانی تبار که به هندوستان می‌کوچد و خود نیز پزشک پادشاه می‌شود. نام این شخص، حکیم عبدالله بن علی طبیب شیرازی است که به نوشتهٔ مآثر الامراء^{۳۴} در علم رتبه‌ای عالی داشت. وی نویسد او در جوانی از شیراز به هندوستان مهاجرت کرد و معاصر با اکبر شاه گورکانی بود. او را طبیب، چشم‌پزشک و سیاستمدار نوشته‌اند. در سال ۹۷۱ ق / ۱۵۶۳ م که به جان اکبر شاه، سوء قصد شد، تیری از کمان قصد کننده رها گردید و بر شانهٔ شاه نشست و درمان زخم به عهدهٔ عین‌الملک محوّل شد. بنابر آنچه مورخین نوشته‌اند، طبیب شیرازی از راه جراحی و دارودرمانی موفق به درمان سریع جراحی گردید. وفاتش بنا به نوشتهٔ حکیم واسطی در کتاب تاریخ روابط پزشکی ایران و پاکستان، در سال ۱۰۰۳ ق اتفاق افتاد. از شعر اوست:

در شب هجر که جان باید سوخت کار دل، درد و غم اندوختن است
ای دوایی! طلب وصل بتان شعله و پنبه به هم دوختن است

ص ۴۱۵. نجیب الدین سمرقندی کتابی مشهور دارد به نام قرابادین علی ترتیب العلل یعنی «داروهای ترکیبی برای بیماریهای نوک سر تا پای به ترتیب» که نسخ متعددی از آن در کتابخانه‌های ایران و فرا ایران یافت می‌شود و چند سال پیش در لبنان هم به چاپ رسید. چون قرابادین یک نام عمومی است و شاید در این زمینه صدها رساله و کتاب باشد، با پیشنامها و پسنامهاست که می‌توان از انتساب نادرست آن به نویسنده‌ای یا پزشکی خاص دوری گزید. و آقای عرفانیان به ذکر تنها واژه «قرابادین» برای این کتاب اکتفا کرده‌اند.

ص ۴۲۷. ایشان در معرفی نویسندهٔ کتاب کامل الصناعة فی الطب او را از اصحاب ابوماهر موسی بن سیار قمی (۱) طبیب مخصوص عضدالدوله شمرده‌اند. گرچه به حکم قمی تبار بودن نگارندهٔ این سطور، از اینکه موسی بن سیار، پزشک نام‌آور دوران طلایی سدهٔ چهارم هجری، قمی معرفی شود، برایم بسی مایهٔ شغف است، اما ایشان بی‌ذکر منبع «پسنام» قمی به این دانشمند داده‌اند، اما در بیشتر منابع او را شیرازی تبار یاد کرده‌اند و حتی ابن ابی اصیبه نیز در عیون الانباء و طبقات الاطباء نیز هنگام شرح حال او به این نکته اشاره نکرده است (ص ۳۱۹).

ص ۴۶۵. نویسندهٔ کتاب رجوع‌الشیخ الی صباه، شمس الدین محمد بن احمد بن سلیمان پاشا یاد شده در حالی که در صفحهٔ ۲۱۹ همین کتاب همچنانکه یاد شد، به

شکل ناقص احمد بن یوسف الشریف یاد شده است. در حالی که نام نویسنده چنانکه بیشتر نیز یادآور شدیم، شهاب الدین ابوالعباس احمد بن یوسف التیفاشی (متوفای ۶۵۱ق) است.

ص ۴۸۲. نام نویسنده کفایة الطب که به نوشته فهرست‌نگار «در هیچ موضع از کتاب و سایر مواضع مذکور نیست... به موجب قراین موجود، مؤلف آن قطعاً و بدون ادنی شک و شبهه‌ای هیچ کس نمی‌تواند باشد جز همان شرف‌الدین ابوالفضل حبیش بن ابراهیم بن محمد الکمالی التفلیسی».

اولاً نویسنده فهرست، قطعاً نسخه‌های کتاب را در کتابخانه‌های دیگر دیده و یا از طریق انطباق بخشهایی از آن با نسخه ناقص آستان قدس به این نتیجه‌گیری رسیده‌اند ولی تلویحاً خواسته‌اند سر بسته بگویند کسی دیگر متوجه نشده و من به تنهایی و با توجه به تجربه‌هایم که از هیچ کسی برداشتی هم نداشته‌ام، به این نتیجه‌گیری رسیده‌ام. دوم، اساساً شمار کتابهایی که در دانش پزشکی کهن در زبان فارسی نام کفایة الطب بر خود داشته باشد، چند نسخه در تمامی کتابخانه‌های جهان بیشتر نیست و احتمالاً آن نسخه هم همین کتاب تفلیسی باشد. حتی در زبان عربی نیز حداکثر به شمار انگلستان یک دست شاید کتابهایی باشد که نام کفایة الطب بر خود داشته باشد. پس با توجه به این محدودیت، شباهت کار چندان دشواری برای تشخیص آن صورت نگرفته است.

ضمناً نام کمال‌الدین ابوالفضل حبیش التفلیسی به شکل نادرست ابوالفضل حبیش الکمالی التفلیسی آورده شده و تاریخ وفات او را ۵۸۸ق یاد کرده‌اند. برخی از محققان دیگر، سال ۶۰۰ هـ یا ۶۲۹ق را برای او ذکر کرده‌اند، اما چون تفلیسی دانشمند و نویسنده‌ای پرکار بوده و معمولاً در آغاز آثار تألیفی خود، از پایان یافتن تألیف قبلی نیز سخن می‌گوید و آخرین کتاب تاریخ‌دار تألیفی او به سال ۵۵۸ق است و پس از آن کتاب تاریخ‌دار دیگری از او سراغ نداریم، بعید به نظر می‌رسد سی سال یا چهل و دو سال یا هفتاد و یک سال پس از آن کتاب دیگری نوشته باشد. او در حدود سالهای ۵۲۲ق کتاب تقویم الادویة را به نام صدرالدین علی وزیر وقت خلیفه عباسی می‌نویسد که احتمالاً این کار باید در سنین پختگی یک دانشمند انجام شده باشد و بعید است که حدود شصت و چند سال پس از نگارش کتابی زیسته باشد. همچنانکه بیشتر یاد کردیم فهرست‌نگار هنگام معرفی کتاب تقویم الصحة بالاسباب السنة، انتساب تقویم الادویة را به تفلیسی مجعول دانسته و چند صفحه بعد در اینجا از آثار او یکی هم تقویم

الادویة نام می‌برد.

ص ۵۰۱. از کتابی به نام دستور الطبی یاد شده که تنها سه برگ دارد. به نظر می‌رسد این کتاب یکی از رسالات کم برگ شمار بوعلی سینا باشد و به همین نام هم دو نسخه از آن در ترکیه با نام دستور الطب وجود دارد. و در همین صفحه بار دیگر بر کتاب فصول ایلاقی یا فصول ایلاقیه شرف الدین ایلاقی نامی نهاده شده که همچنانکه بیشتر یاد کردیم موضوع آن «تلخیصی از قانون بوعلی» است و فهرست‌نگار یک بار در صفحه ۳۲۲ نام آن را شرح مختصر قانون (!) گذاشته و این بار در اینجا نام خلاصه القانون به آن داده، یعنی موضوع کتاب را نام کتاب نهاده و برای تنوع بیشتر هر بار از یک نام جدید استفاده می‌کند.

در همین صفحه، طبق قاعده فهرست‌نگاری در جلد نوزدهم، کتابی که ایضاح محجة العلاج نام دارد، برای آن نام غیر دقیق و ضمناً غلط مهجة البیضاء ساخته شده است. و یک بار دیگر در صفحه ۳۴۷ کتاب نام دیگری به نام ایضاح منهاج محجة العلاج به آن داده است.

ص ۵۱۴. کتابی که با نام المختار فی الطب از ابن هبل یاد شده، به نوشته ابن ابی اصیبعه در سال ۵۶۰ ق تألیف شده و به سالهای ۱۳۶۲ و ۱۳۶۳ ه. ق. در چهار جلد در حیدرآباد دکن هندوستان به چاپ رسیده که فهرست‌نگار به آن اشاره‌ای نکرده است. قسمتی از آنکه درباره سنگ کلیه و مثانه است، به کوشش دوکینینگ به فرانسوی ترجمه و در لیدن به سال ۱۸۹۶ م چاپ شده است.^{۳۵} ضمناً یاد آور می‌شود در کتابخانه نجفی مرعشی همین کتاب از سوی فهرست‌نگار با نام نادرست و ساختگی کاشف الاسرار معرفی شده و با نادرستی بیشتر آن را از تألیفات قطب‌الدین شیرازی یاد کرده‌اند.

ص ۵۱۵. کتابی با نام مختصر در طب یاد شده که از دیگر ساخته‌های فهرست‌نگار بوده که برای اهل تحقیق و فهرست‌نگاران شناخته شده و نویسنده آن هم در اینجا معرفی نشده است. نجم‌الدین محمود شیرازی که از پزشکان سده هفتم و هشتم هجری است، تألیفات فراوانی به زبان عربی و فارسی دارد و از سوی رشیدالدین فضل‌الله همدانی به سرپرستی بیمارستانی در سلطانیه منصوب می‌شود. شاهکار پزشکی او که نام او را بر سر زبان دانشمندان روزگار خود و پس از آن انداخته الحاوی فی العلم التداوی نام دارد و به زبان عربی نگاشته شده است. این کتاب که دست کم پانزده نسخه خطی از آن در ایران شناسایی شده است، به سال ۱۹۰۲ م به زبان فرانسه ترجمه و

منتشر شده است. اما کتابی که فهرست‌نگار با عنوان مختصر در طب از آن یاد کرده کتابی است غیاثیه نام. این کتاب که حدود ده نسخه از آن در کتابخانه‌های ایران معرفی شده، قدیمی‌ترین نسخه آن در کتابخانه مغنیسیا وجود دارد که به سال ۸۴۱ ق کتابت شده است و در کتابخانه ملی فرانسه (پاریس) نسخه‌های مورّخ ۱۰۲۳ و ۱۰۳۳ ق در بانک پور نسخه ۱۰۱۲ ق از آن معرفی شده و در پاکستان نیز نسخه‌ای از سده یازدهم، برای کتابشناسان و فهرست‌نگاران و پژوهشگران باختر زمین نیز هم به این نام شناخته شده است و شخصیت آن را نیز شناسایی کرده بودند. گاهی با نام کمی غیر دقیق تر طب غیاثی نام‌گذاری شده است.

احمد منزوی می‌نویسد: «مؤلف، این کتاب را به نام غیاث‌الدین یستدر پسر جرجوتای زنده به سال ۶۷۸ ه در چهار مقاله نگاشته است»^{۳۶}. فهرست‌نگار جلد نوزدهم او را چنین معرفی کرده است: «جهان پهلوان خسرو توران خیرغونای» که البته نادرست است. و شاعری به نام عبدالرحمن علی فرزند محمد غیاثیه را به نظم در می‌آورد و نام جواهر المقال بر آن می‌گذارد که نسخه‌ای از آن نزد نگارنده موجود است. اما سراینده این منظومه که در سده نهم هجری می‌زیسته و تألیف آن حدود سال ۸۸۴ ق انجام شده، احمد منزوی و البته گویا به نقل از دیگر منابع، او را متوفای ۱۱۱۲ ق دانسته که بعید است ۲۲۸ سال پس از تألیف خود زنده زیسته باشد.

ص ۵۲۲. کتابی با نام مرکبات الشاهیه معرفی و نویسنده مجهول یادآوری شده است. در پژوهش‌های نگارنده که پیرامون تاریخ داروسازی و داروشناسی از صفویه تا دارالفنون بود و به بررسی زندگی پزشکان و داروسازان عهد صفوی پرداخته بودم، حدود سی کتاب و رساله از عمادالدین محمود شیرازی فرزند حکیم رکنای کاشی شناسایی کردم که یکی از آنها همین مرکبات شاهیه است که گاهی ترکیبات شاهیه نیز گفته می‌شود. در کتابخانه مجلس نیز از این کتاب عربی نگاشت دو نسخه وجود دارد ولی فهرست‌نگار آن را شناسایی نکرده است. فهرست‌نگار جلد نوزدهم به نقل از مقدمه کتاب، آن را از عهد شاه طهماسب صفوی معرفی کرده و استاد احمد منزوی نویسنده آن را همین عمادالدین محمود یادآوری کرده^{۳۷}، ولی آوردن نام کتاب عربی در فهرست کتابهای فارسی درست نخواهد بود.

نویسنده این کتاب از خاندانی پزشک برخاسته که نیاکانش نیز از سده نهم هجری پزشک شاهان بوده‌اند و او برادری به نام کمال‌الدین حسین شیرازی داشته و هم خود

عمادالدین و هم برادرش نیز دارای فرزندان و نوادگانی می‌شوند که آنان نیز پزشکان شاهان صفوی و حکومت‌های محلی آن دوران چون خان احمد گیلانی و نورالدین حاکم یزد می‌شوند و به نام آنان نوشتارهایی می‌نویسند. از جمله حکیم محمد باقر قمی که رساله‌ای در چشم‌پزشکی دارد و نسخه‌ای از آن در همین فهرست جلد نوزدهم معرفی شده، فرزند همین عمادالدین محمود شیرازی است. نگارنده این سطور زنجیره هفت نسل از این خانواده را شناسایی کرده که طی سیصد سال به پیشه پزشکی می‌پرداخته‌اند و عموماً هم صاحب تألیف بوده و نامشان در تاریخ پزشکی ایران زمین برجای مانده است. یکی از نیاکان عمادالدین محمود شیرازی به نام حکیم فخرالدین به ساخت ترکیبی موفق می‌شود که نویسنده‌ای در سده دهم در کتابی به نام ادویه قلبیه از آن یاد می‌کند. عمادالدین محمود حدود سالهای ۹۲۲ ق متولد می‌شود، ولی سال مرگ او چندان مشخص نیست و احمد منزوی در کتاب خود او را متوفای ۹۸۴ ق دانسته است. ص ۵۳۴. المغنی فی تدبیر الامراض و تعریف العلل و الاعراض ضبط شده که معرفة العلل و الاعراض دقیق‌تر است از نام یاد شده. نویسنده کتاب همان ابن تلمیذ معروف است که بیشتر پژوهشگران او را با این نام شناسایی می‌کنند و در میان فهرست‌نگاران و دائرةالمعارف نویسان ذیل نام ابن تلمیذ، از او یاد می‌شود و نه به شکلی که نویسنده این فهرست از آن یاد کرده است. ابن تلمیذ کتابهای دیگری نیز دارد که البته فهرست‌نگار به آن اشاره‌ای نکرده است یکی قرابادین، دیگری التلخیص النظامی، خواص مأكولات و مشروبات که نسخه عربی آن یافت نشده و تنها نسخه ترجمه فارسی آن در کتابخانه‌ای در ترکیه موجود است که به سال ۹۶۱ ق کتابت شده و دیگر رساله فی الفصل و چهارم زبده فی العلم الطب.

ص ۵۴۴. مقاله در ادویه چشم نیز عنوانی است که در فهرست‌های دیگر به نامهای دیگر ثبت شده. این کتاب که رساله در علم کحالی و کحالی هم نام گرفته و احمد منزوی از این رساله با عنوان ساختن اکحال و مراهم^{۳۸} یاد کرده‌اند.

نام مؤلف در دو جای این فهرست (صص ۵۴۴ - ۵۴۵) به نادرستی محمد باقر بن عمادالدین بن محمود آورده شده که محمد باقر بن عمادالدین محمود بن مسعود شیرازی صحیح است. نام دقیق‌تر نویسنده این کتاب «حکیم محمد باقر قمی» است که خود را در کتابهایش چنین معرفی می‌کند و نسخه‌ای از قانون بوعلی سینا را به سال ۱۰۰۳ ق در قم استنساخ کرده و خود را با نام یاد شده نامیده است که خود در پزشکی

شاگرد کمال‌الدین حسین شیرازی بوده است؛ نویسنده تریاق فاروق که نسخه‌هایی از آن در کتابخانه‌های لوس آنجلس (مورخ ۹۹۲ ق در احمد نگر کتابت شده)، مجلس (۹۹۹ ق)، دهخدا (۱۰۰۶ ق)، ملک (۱۰۳۶ ق)، وجود دارد و دو نسخه از آن در نجفی مرعشی (۱۰۶۷ ق و سده دوازدهم هجری) شناسایی شده است. این شخص، پزشک شاه طهماسب یکم بوده و از نظر نسبت خویشاوندی، استادش نوه عمویش بوده است. شاید برای برخی پرسشی در ذهن پدید آید که چگونه ممکن است نام کسی با پسنام قمی باشد و پدرش پسنام شیرازی و نیایش پسنام کاشی داشته باشد؟ پاسخ آن است که در گذشته بنابه شهرتی که کسی در منطقه‌ای کسب می‌کرده، نامی از او بر سرزبانها می‌افتد که نام اصلی فراموش می‌شود. حکیم رکنای کاشی، تباری شیرازی دارد و به کاشان کوچ می‌کند و در آنجا سکونت می‌گزیند و کم‌کم چنان با نام حکیم مسعود کاشی معروف می‌شود که دیگر امروزه کسی او را به نام دیگری نمی‌شناسد. اما فرزندش به ریشه خانوادگی باز می‌گردد و نام عمادالدین محمود شیرازی بر خود می‌گذارد که پیش از این ذکر او رفت. پس از آن پسر او در قم سکنی می‌گزیند و خود به دلیل علاقه شخصی و پس از آن مورخان از او با نام حکیم محمد باقر قمی یاد می‌کنند. وی در جنگی به سال ۱۰۱۲ ق با شاه عباس همراه می‌شود و شاه از او می‌خواهد که پیرامون چشم پزشکی و داروهای چشمی، رساله‌ای بنویسد و کتاب یاد شده همین کتاب است. در پایان یادآور می‌شود که در این کتاب خطاهای ضبط و اژده‌های تخصصی پزشکی وجود دارد و توصیفات نادرست پزشکی کهن در آن دیده می‌شود که همچنانکه یاد کردیم با یاری خدا، طی مقاله‌ای جداگانه‌ای تدوین خواهد شد. تنها به شماری از آنها برای نمونه اشاره می‌شود.

بد نیست توصیه جالینوس حکیم را که خود از پیشوایان دانش پزشکی کهن بوده، خطاب به شاگردانش یادآور شویم. او سفارش می‌کند که اگر به پزشکی می‌پردازید، نخست به درمان بیماریهایی اقدام کنید که ساده‌تر است و از بیماریهایی که دشوار علاج هستند دوری کنید. چون اگر بارها بیماران را با موفقیت درمان کنید، ولی یک بار دچار اشتباه شوید، به بدنامی دچار خواهید شد. به ویژه توصیه می‌کرده در آغاز طبابت از پرداختن به بیماریهایی که کاملاً از درمان آن مطمئن نیستید بپرهیزید. این درس بزرگ جالینوس در پزشکی ورزی می‌تواند الگوی فهرست نویسی هم باشد. همچنانکه بزرگان فهرست‌نگار جهان چون بروکلیمان و سزگین در فراایران و محمد تقی دانش‌پژوه

و عبدالله انوار و عبدالحسین حائری در ایران به جهت حساسیت و تخصصی بودن، در هر زمینه تنها به کتابشناسی نسخ خطی پرداخته‌اند و از بحث در این مقوله و دیگر مقوله‌های نجومی و جز آن نپرداخته‌اند. گویا به خوبی، پیشاپیش پند جالینوس را آویزه گوش خود کرده بوده‌اند.

ص ۲۹. در بحث فرق آماسها، به کار بردن واژه «التهیج» نادرست است، چون سخن از ورمهاست، پس «التهیج» درست خواهد بود که معادل همان Swelling و Tumefaction است و تهیج به معنی برانگیختن است و نه ورم.

ص ۴۲. واژه‌ای به شکل «کسرنها» آمده و یادآوری شده که در علاج چشم به کار برند که البته تشخیص فهرست‌نگار در خواندن نسخه نادرست بوده است. ضبط درست آن «اکسیرین» است که از جمله داروهای ترکیبی درمانی در پزشکی کهن به شمار می‌رفته است.

ص ۹۸. «پیخال مگس انگبین» یعنی شهد زنبور عسل به شکل نادرست «پیچال» آمده است.

ص ۱۰۰. «Thebiac» واژه‌ای انگلیسی است که به شکل نادرست ضبط شده که گویا علت آن نقل نادرست از فرهنگ پنج جلدی آریانپور است که نویسنده فهرست، این اصطلاح را به این شکل آورده^{۳۹} و آقای عرفانیان از آنجا نقل کرده است. ضبط درست آن واژه، «Theriac» است که معادل آن در فرهنگ پزشکی کهن ایران «تریاق» بوده است.

ص ۱۴۷. «فی الحشم» آمده که «خِشم» درست است که معادل پارسی آن نابویایی است یعنی از دست رفتن قوت بویایی بدن؛ که به نادرستی الحشم آمده است.

ص ۱۵۰. «عذیوظ» که به گواه همه کارشناسان پزشکی کهن و نسخه‌های کتابهای خطی و چاپی عربی و فارسی و نیز فرهنگ‌های عربی‌زبان، اینچنین ضبطی دارد، به شکل «الغذیوظ» آمده است که نوعی بیماری مربوط به آمیزش جنسی بوده است.

پی‌نوشت‌ها

۱. بقره، آیه ۲۸۲.

۲. عیون الانبیا فی طبقات الاطباء، ص ۳۴۲.

۳. همان، ص ۳۱۶.
۴. همان، ص ۷۱۷.
۵. برهان قاطع، ج ۱، ص د.
۶. ج ۵، ص ۳۰۲۴.
۷. فرهنگ فارسی، ج ۱، ص ۳۴۳.
۸. (به نقل از نسخه خطی).
۹. فهرست نسخه‌های خطی فارسی، ج ۱، ص ۴۷۵.
۱۰. تاریخ پزشکی ایران و سرزمینهای خلافت شرقی، ص ۴۲۰.
۱۱. ترجمه باهر فرقانی، ص ۴۲۰.
۱۲. الاعلام، ج ۳، ص ۳۴۰.
۱۳. چاپ سنگی، ص ۱۹۸.
۱۴. همان، ص ۱۹۹.
۱۵. ج ۴، ص ۱۲۱.
۱۶. ج ۱، ص ۶۳۱.
۱۷. ج ۲، ص ۱۸۹.
۱۸. ج ۷، صص ۳۱۳-۳۱۴.
۱۹. ج ۱۳، ص ۲۹.
۲۰. دائرة المعارف اسلامی، ج ۳، ص ۲۵۱.
۲۱. نخستین آن در شماره سوم، سال چهارم نامه فرهنگستان با شماره مسلسل ۱۵ در پاییز ۱۳۷۷ منتشر شد و دیگری در همان مجله در شماره اول، دوره پنجم به شماره مسلسل ۱۷ در اردیبهشت ۱۳۸۰ انتشار یافت.
۲۲. فهرست عربی کتابخانه پرینستون، ص ۳۴۷، ش ۱۱۰۸.
۲۳. فهرست کتابخانه مجلس شورای اسلامی، ج ۱۹، ص ۴۷.
۲۴. همان، ص ۶۸.
۲۵. همان، ص ۲۰۰.
۲۶. عیون الانباء فی طبقات الاطباء، ص ۳۷۱.
۲۷. دائرة المعارف بزرگ اسلامی، ج ۳، ص ۱۵۵.
۲۸. ذیل، ج ۱، ص ۸۹۸.
۲۹. تاریخ ادبیات در ایران، ج ۲، ص ۲۹۴.
۳۰. همان، ج ۲، ص ۳۱۴.
۳۱. فهرستواره کتابهای فارسی، ج ۵، ص ۳۳۴۶.
۳۲. همان، ج ۵، ص ۳۵۹۷.
۳۳. همان، ج ۵، ص ۳۶۱۲.
۳۴. ج ۱، ص ۵۲۲.

۳۵. دائرة المعارف بزرگ اسلامی، ج ۵ ص ۱۰۳.

۳۶. فهرستواره کتابهای فارسی، ج ۵ ص ۳۵۹۷.

۳۷. همان، ج ۵ ص ۳۶۹۹.

۳۸. همان، ج ۵ ص ۳۶۴۹.

۳۹. ج ۵ ص ۵۷۲۰.

منابع

۱. آریان پور کاشانی، عباس، فرهنگ کامل انگلیسی - فارسی، ۵ ج، تهران، امیرکبیر، ۱۳۷۰.
۲. ابن ابی اصیبعه، موفق الدین ابوالعباس احمد بن قاسم سعدی خزرچی، عیون الانباء و طبقات الاطباء، تصحیح نزار رضا، بیروت، دارمکتبه الحیاة، [بی تا].
۳. ابن بطلان، مختار بن حسن، تقویم الصحة، ترجمه کهن، تصحیح غلامحسین یوسفی، تهران، شرکت انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۶۶.
۴. ارجح، اکرم و همکاران، کتابشناسی نسخ خطی پزشکی ایران، تهران، کتابخانه ملی جمهوری اسلامی ایران، ۱۳۷۱.
۵. الگود، سیریل، تاریخ پزشکی ایران و سرزمینهای خلافت شرقی، ترجمه باهر فرقانی، تهران، امیرکبیر، ۱۳۵۶.
۶. تبریزی، محمد حسین بن خلف، برهان قاطع، تصحیح و تحقیق محمد معین، ۵ ج، تهران، امیرکبیر، ۱۳۶۱.
۷. تفلیسی، ابوالفضل حبیش بن ابراهیم، بیان الصناعات، به اهتمام ایرج افشار، تهران، فرهنگ ایران زمین، ۱۳۳۶.
۸. تفلیسی، ابوالفضل حبیش بن ابراهیم، تقویم الادویه، نسخه خطی شماره ۲۷۴۳، کتابخانه مجلس شورای اسلامی.
۹. تنکابنی، سید احمد شریف بن محمد حسین، مطلب السؤال و اسهالیه و براء الساعه، تهران، مطبعة کارخانه میر محمد باقر، جمادی الاول ۱۲۹۷ هـ.
۱۰. جرجانی، اسماعیل، الاغراض الطیبه و المباحث العلائیه، نسخه عکسی با مقدمه پرویز ناتل خانلری، تهران، بنیاد فرهنگ ایران، ۱۳۴۵.
۱۱. حاجی خلیفه، کشف الظنون، بیروت، دارالفکر، ۱۴۱۹ هـ. ۱۹۹۹ م.
۱۲. حائری، عبد الحسین؛ فهرست کتابهای خطی کتابخانه مجلس شورای ملی، ج ۱۹، تهران، چاپخانه مجلس، ۱۳۵۰.

۱۳. دانش پژوه، محمد تقی و ایرج افشار، درباره نسخه‌های خطی، نشریه کتابخانه مرکزی دانشگاه، تهران ج ۳، تهران، دانشگاه تهران، ۱۳۴۲.
۱۴. رازی، ابوبکر محمد بن زکریا، الجدری و الحصبة، ترجمه محمود نجم آبادی، تهران، دانشگاه تهران، ۱۳۶۴.
۱۵. رازی، ابوبکر محمد بن زکریا، کتاب ما الفارق أو الفروق أو کلام فی الفروق بین الأمراض، تحقیق سلمان قطایه، حلب، معهد التراث العلمی العربی، ۱۳۹۸ هـ.
۱۶. رضوی برقعی، سید حسین، «بازبینی یک متن کهن پزشکی»، تهران، کتاب ماه ادبیات و فلسفه، سال ششم، شماره ۵-۶، اسفندماه ۱۳۸۱ و فروردین ماه ۱۳۸۲.
۱۷. رضوی برقعی، سید حسین، تاریخ داروسازی و داروپزشکی از صفویه تا دارالفنون، تهران، انجمن آثار و مفاخر فرهنگی، زیر چاپ.
۱۸. رضوی برقعی، سید حسین، «نقد و نگاهی به ترجمه کتاب طب در دوره صفویه»، تهران، کتاب ماه تاریخ و جغرافیا، سال ششم، شماره ۱۱-۱۰، مرداد و شهریور ۱۳۸۲.
۱۹. رضوی برقعی، سید حسین، «نقدی گذرا بر ویرایش اخیر ذخیره خوارزمشاهی»، تهران، نشر دانش، سال بیستم، شماره اول، بهار ۱۳۸۲.
۲۰. ره آورد، حسن، فهرست کتب خطی کتابخانه دانشکده پزشکی، تهران، چاپخانه دانشگاه، ۱۳۳۳.
۲۱. زرکلی، خیرالدین، الاعلام، بیروت، [بی تا].
۲۲. سزگین، فؤاد، تاریخ نگارش‌های عربی، ترجمه فارسی، ج ۳، تهران، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ۱۳۸۰.
۲۳. شیرازی، احمد بن محمد، تشریح بدن انسان، تصحیح سید حسین رضوی برقعی، تهران، مؤسسه مطالعات اسلامی دانشگاه مک گیل، ۱۳۸۳.
۲۴. شیرازی، کمال الدین حسین، تریاق فاروق، تصحیح و تحقیق سید حسین رضوی برقعی، تهران، کتابخانه، موزه و مرکز اسناد کتابخانه مجلس شورای اسلامی، زیر چاپ.
۲۵. صادقی، علی اشرف، «لغات فارسی کفایة الطب حبیبش تفسیری به همراه بررسی لغات تقویم الادویة او»، تهران، نامه فرهنگستان، دوره پنجم، شماره اول، اردیبهشت ۱۳۸۰.
۲۶. صفا، ذبیح الله، تاریخ ادبیات در ایران، ج ۲، تهران، امیرکبیر، ۱۳۵۶.
۲۷. عربزاده، ابوالفضل، فهرست نسخه‌های خطی کتابخانه عمومی گلپایگانی، قم، دارالقرآن الکریم، ۱۳۷۸.
۲۸. عرفانیان، محمد تقی، فهرست کتب خطی کتابخانه مرکزی و مرکز اسناد آستان قدس رضوی، ج ۱۹، مشهد، انتشارات کتابخانه مرکزی و مرکز اسناد آستان قدس رضوی، ۱۳۸۰.

۲۹. محقق، مهدی، «واژه‌های فارسی در کتاب تقویم الادویه حبیش بن ابراهیم تفسلیسی»، تهران، نامه فرهنگستان، سال چهارم، شماره سوم، پاییز ۱۳۷۷.
۳۰. معین، محمد، فرهنگ فارسی، ج ۶، تهران، امیر کبیر، ۱۳۶۰.
۳۱. منزوی، احمد، فهرستواره کتاب‌های فارسی، ج ۵، تهران، انجمن آثار و مفاخر فرهنگی، ۱۳۸۰.
۳۲. موسوی بجنوردی، سید کاظم، دائرة المعارف بزرگ اسلامی، ج ۳ و ۴، تهران، مرکز دائرة المعارف بزرگ اسلامی، ۱۳۶۹ - ۱۳۷۰.
۳۳. نفیسی، سعید، تاریخ نظم و نثر در ایران و در زبان فارسی، ج ۲، تهران، فروغی، ۱۳۶۳.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی